

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال ششم، شماره اول / پاییز و زمستان ۱۳۹۱

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق(ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق(ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء(س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق(ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام www.isc.gov.ir
پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir
بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

ویراستار چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی
ویراستار چکیده‌ها به عربی: دکتر محمدجواد صادقی مجد
مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

۲۳۶ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: mag@isu.ac.ir

پی جویی خانواده و کارکردهای تربیتی آن در آموزه‌های امام سجاد(ع) با تأکید بر شیوه‌های انحراف زدایی و فضیلت افزایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

مهدی ایزدی*

حسین مهدوی‌منش**

چکیده

با نظر به اهمیت جایگاه خانواده در تعلیم و تربیت، پذیرش این مسئله که هنوز این نهاد مقدس به کارکردهای واقعی و تأثیرات شگرف خود در تحول و تعالی جامعه انسانی و اسلامی دست نیافته، حقیقتی انکارناپذیر است. از این رو ناگزیر از جایابی خانواده در منابع اسلامی و بررسی تأثیرات و روش‌های تربیتی آن هستیم که در این مسیر، آموزه‌های برجای مانده از ائمه اطهار (ع) در ارتقاء اخلاق خانواده، روشنگر این راه برای جامعه خواهد بود. در این مقاله تلاش شده تا با مطالعه و تأمل در احادیث و روایات برجای مانده از امام سجاد (ع)، جایگاه و کارکردهای این نهاد مورد بررسی قرار گیرد. تأمل در کلام این امام بزرگوار بیانگر آن است که خانواده نسبت به اجتماع، از اولویت بیشتری برخوردار بوده و دارای جایگاهی بس عظیم است.

همچنین از جمله آموزه‌هایی که می‌توان ریشه آن را در معارف روایی و سیره امام سجاد(ع) پی‌گیری کرد، نقش خانواده در الهام‌گیری و الگوبرداری رفتاری در ارتباطات اجتماعی اعم از خدمت رسانی و گذشت است. در مکتب تربیتی آن حضرت؛ مهرورزی، عینیت بخشی به آموزه‌ها، ایجاد ارتباط مستمر با خدا و... به عنوان روش‌هایی کاربردی در انحراف‌زدایی و فضیلت‌افزایی مطرح است که کانون گرم خانواده، ظرفیت به ظهور رساندن آن‌ها را داراست.

واژگان کلیدی

امام سجاد (ع)، خانواده، آموزه‌های تربیتی، انحراف زدایی، فضیلت افزایی

dr.m.izadi@gmail.com

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

h.mahdavianesh@gmail.com

مقدمه

به رغم شرایط دشواری که امام سجاد (ع) در آن قرار داشتند، توانستند به بهترین وجه، وظیفه خود را در راستای رشد، تعالی و زمینه سازی جهت حرکت‌های علمی و فرهنگی صادقین (ع) انجام داده و از این جهت مجموعه وسیعی از آموزه‌های ایشان، امروزه کلید حل مشکلات در تربیت جامعه اسلامی می‌باشد. لکن آنچه در این میان مهم و اساسی است، جایابی، برداشت و ارائه نظاممند معارف برداشت شده از آن است. در این تحقیق بر آن هستیم تا نهاد مقدس خانواده را در مکتب تربیتی امام سجاد (ع) پی‌جویی کرده و نقش، کارکردها و شیوه‌های تربیتی خانواده را مبتنی بر آموزه‌های آن حضرت برداشت نماییم؛ چرا که ایشان به عنوان یکی از اندیشمندان و صاحب‌نظران شاخص و کم‌نظیر در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی مطرح بوده و تعالیم رفتاری و گفتاری ایشان، روشنی بخش راه خانواده‌ها و سایر مریبان در انحراف زدایی و فضیلت افزایی به شمار می‌رود. همچنین مکتوباتی که از آن امام همام تا کنون به یادگار مانده است، از ناب‌ترین و برجسته‌ترین آموزه‌های تربیتی اهل بیت (ع) به شمار می‌رود. به عنوان نمونه می‌توان به یکی از مهم‌ترین آثار بر جای مانده از ایشان به نام «صحیفه سجادیه» و جایگاه ویژه آن در جوامع اسلامی اشاره کرد که حاوی مفاهیم گسترده و متعددی در رابطه با موضوع تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد. در عین حال می‌توان به تبلور اصول و مبانی اعتقادات، احکام، اخلاق، فروع دین، معنویت، انسان شناسی، آسیب شناسی جامعه اسلامی، ویژگی‌های حکومت اسلامی، ارزش‌ها در مدینه فاضله، مباحث تاریخی و سایر موضوعات معرفتی نیز در قالب ادعیه‌های این کتاب گهربار اشاره نمود.

در کنار گنجینه دعایی مذکور، که به زیور آل محمد (ص) مشهور است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۷، ص ۶۱؛ صدر، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴)، «رساله حقوق» ایشان نیز قابل طرح بوده که به روش دیگری در تعلیم و تربیت اشاره دارد. در کنار همه آنچه ذکر شد می‌توان احادیث و سیره ایشان را هم یادآور شد که به شکل «مُسند امام السجاد (ع)» امروزه جمع آوری گردیده است (رک: عطاردی، ۱۳۸۸، سرتاسر اثر).

ضرورت و اهداف تحقیق

بدون شک در عصر کنونی که عصر پیشرفت علم و تکنولوژی است، خانواده‌ها در حسرت دست یابی فرزندانشان به ایمان و اخلاق و نیز پرورش همه جانبه آن‌ها به سر برده و با تشنگی فراوان در صدد یافتن راهی جهت پاسخ دادن به این خواسته‌های حیاتی فرد و جامعه می‌باشند؛ زیرا تنها با رسیدن به این امور مهم است که راه کمال و به فعلیت رساندن کلیه استعدادهای انسان هموار می‌گردد.

از این رو با نظر به ضرورت و اهمیت این مسئله، بر همه پژوهشگران و محققین لازم است تا به سراغ نمونه‌هایی موفق در تعلیم و تربیت اسلامی رفته و این الگوها را شناسایی کنند. از جمله این الگوها امام علی بن الحسین (ع) می‌باشد که به مباحث مهمی در حوزه تربیت اخلاقی فرد و اجتماع در قالب‌های متنوعی اشاره نموده است که وجود آثاری مثل؛ «صحیفه سجادیه» و «رساله حقوق» در کنار سخنان و سیره عملی آن حضرت، بر این مدعا صحه می‌گذارد.

با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده در مورد نظام خانواده و سیره‌های تربیتی معصومین (ع) به طور عام و امام سجاده (ع) به طور خاص متوجه می‌شویم که این آثار به همه گونه‌ها و اقسام مختلف آموزه‌های ایشان نپرداخته‌اند. لذا این تحقیق سعی دارد تا گامی در جهت جبران این نقص برداشته و اقسام مختلف این معارف اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد.

هدف اصلی و نهایی از تحقیق پیش‌رو، در حقیقت کاوش در زندگی و فرمایشات امام سجاده (ع) در راستای شناخت مواضع دینی، اجتماعی و فرهنگی آن حضرت در مورد خانواده و نیز معرفت به پیام‌ها، درس‌ها و شیوه‌های عملی ایشان در ارتباط با روش‌های تربیتی و نقش تأثیرگذار آن نهاد با ارزش در اسلام است. زیرا امام، یعنی جلودار قافله صالحان به سوی ارزش‌ها و هدایت‌گر خلق به سوی خدا، و در این میان تنها کسانی می‌توانند اهل ولایت و پیروی مسیر صلاح و هدایت باشند که نخست پیشوای خود را آن گونه که باید، بشناسند و بر اساس شناخت و معرفت، وی را الگوی اعتقادی و عملی خود قرار دهند.

مهمترین بُعد این شناخت را در زمینه پیام‌های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و عبادی امام چهارم(ع) جهت تعالی بخشی جایگاه خانواده و رساندن آن به اوج بالندگی مورد توقع دین آسمانی اسلام باید جستجو کرد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، ترکیبی از روش‌های توصیفی-تحلیلی و اکتشافی بوده و روش گردآوری اطلاعات آن نیز کتابخانه‌ای است؛ بدین صورت که ابتدا متن صحیفه سجادیه و سایر آموزه‌های امام سجاد(ع) مطالعه و بررسی شده و افزون بر آن، با الگوگیری از شیوه آن امام، دیگر آیات و روایات مرتبط با موضوع نیز برای کشف مقصود فرازهای ادعیه و سایر آموزه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

در گام سوم، نوبت به جمع بندی و ساختار بخشی به معارف گفتاری و رفتاری آن حضرت(ع) جهت دست یابی به الگوی تربیتی خانواده از دیدگاه ایشان می‌رسد که از روش تحقیق اکتشافی استفاده شده است، زیرا بدون اتخاذ یک نگاه کل نگر، برداشت روش‌های تربیتی در کانون خانواده، امکان پذیر نیست. از این رو ابتدا با مراجعه به آموزه‌های امام سجاد(ع) به جایابی خانواده و کارکردهای آن پرداخته شده و در نهایت توصیه‌ها و روش‌های تربیتی را که حضرت برای سرپرستان و متولیان امر تربیت در خانواده ترسیم کرده‌اند، تبیین نموده‌ایم.

کوشش در نظام‌مند کردن این شیوه‌ها و روش‌ها، منجر به استخراج روش‌های مرحله‌ای تربیت می‌گردد که بر سیر تطور و رشد مراحل زندگی انسان نیز منطبق است؛ زیرا اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیتی همگی متوقف بر تعیین مراحل بوده و تبیین یک نظام تربیتی بدون استخراج مراحل آن، یک نظام ناتمام و ناقص است.

پیشینه تحقیق

از میان تحقیقاتی که تاکنون با این نوع نگاه در زمینه خانواده انجام شده است، در برخی موارد تنها به ذکر شماری از عناصر تربیتی یا روش‌ها و اهداف تربیت در خانواده اکتفا شده است. از این دست تحقیقات می‌توان به «اصول و روش‌های تربیتی از دیدگاه امام زین‌العابدین(ع)»^۱ یا «اصول و مبانی تربیتی در صحیفه کامله سجادیه»^۲ اشاره نمود.

در برخی از پژوهش‌های دیگر در این عرصه، نارسایی‌هایی مثل عدم ارتباط بین مبانی و اصول با روش‌های تربیت و برداشت‌های تربیتی کم رنگ تنها از فرازهای «صحیفه سجاده» به طور خاص و آموزه‌های امام سجاده (ع) به طور عام را شاهد هستیم به نحوی که متأسفانه سایر آموزه‌های آن حضرت مثل «رساله حقوق» و احادیث نورانی و سیره زندگانی ایشان به فراموشی سپرده شده است.

همچنین در برخی موارد با عدم وجود یک نگاه نظاممند در رابطه با اندیشه‌های تربیتی مواجه هستیم به گونه‌ای که روابط متقابلی میان آن‌ها برقرار نشده است که در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: کتاب «بررسی نظام تربیتی صحیفه سجاده»^۳ و پایان‌نامه‌های «جایگاه اخلاق در صحیفه کامله سجاده»^۴ و «بررسی مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی بر اساس دعاهای صحیفه سجاده»^۵.

لذا در مورد نوآوری‌های پژوهش حاضر بایستی اشاره کرد که استفاده هم‌زمان از سایر آموزه‌های امام سجاده (ع) و استخراج الگوهای تربیتی از «صحیفه سجاده» در کنار «رساله حقوق» و کلیه آموزه‌های حدیثی آن امام همام، به عنوان یکی از اهداف خاص محققین مورد نظر بوده است.

همچنین تلاش برای استخراج یک نگاه کاربردی، عملی و گزینشی به روش‌های تربیتی با تأکید بر سیره امام سجاده (ع) به عنوان یک اقدام جدی در این تحقیق مورد تلاش بوده است، چرا که عدم برداشت مناسب و مفید از سیره‌های رفتاری ائمه اطهار (ع) و کم توجهی به آن‌ها از حیث نگاه تربیتی، یکی از کاستی‌هایی بوده است که در حوزه تعلیم و تربیت مشاهده می‌شود. به طور قطع آنچه که مریبان و دغدغه‌مندان تعلیم و تربیت را در عملی ساختن این دست‌آوردها یاری می‌رساند، بیان نمونه‌های عینی از استفاده روش پیشنهادی توسط آن امام همام (ع) در قالب سیره رفتاری ایشان است. رویکرد مرحله محور در برداشت و ارائه روش‌های تربیتی خانواده و اشاره به سایر عناصر الگوی تربیت از دیدگاه امام سجاده (ع) نیز از دیگر تمایزات این پژوهش با موارد مشابه است که منجر به ارائه تقسیم‌بندی‌های جدید در طراحی الگوی تربیتی آن حضرت (ع) شده است.

۱. درآمدی بر تربیت اخلاقی رذیلت زدا و فضیلت افزا

در بحث از تربیت و رساندن متربی به مراحل رشد که به دوری از رذائل و اقبال به فضائل می انجامد، بایستی در وهله نخست شناختی از تربیت و اخلاق ارائه کرده و به تبیین آن پرداخت تا در گام‌های بعد مربی تکلیف خود را دانسته و از راه رذیلت زدایی و فضیلت افزایی برای رسیدن به هدف‌های تربیتی بکوشد. البته قبل از تبیین مقولات مذکور باید اشاره کرد که این فضایل و رذایل بر اساس مضاف الیهی که به دنبالشان می‌آید، معنا پیدا می‌کنند، اگر چه معنای اخلاقی و ضد اخلاقی بودن نیز از دو واژه فضیلت و رذیلت به ذهن انسان متبادر می‌شود.

آنچه در این پژوهش نیز مدنظر نگارندگان بوده است، فضائل و رذائل اخلاقی است، یعنی همان اخلاقی که بیانگر خوی و صفاتی ریشه دار در انسان است و بر خواست، پندار، رفتار و گفتار تأثیر می‌گذارد و در حقیقت علم اخلاق این گونه به عمل، قول، حال، احساس، اندیشه و پندار گره می‌خورد و به فضل، رتبه و ارزش‌های انسانی می‌افزاید (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» است و «خُلُق، حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری قابل مشاهده نیست و در مقابل آن، واژه «خَلَق» قرار دارد که به معنای حالت و کیفیت محسوس اشیاء است» (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۵۸). به عبارت دیگر «خُلُق» را صورت باطن و تصویر درونی و صفات مخصوص آن دانسته‌اند که در برابر «خَلَق» و شکل ظاهری انسان قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۸۵)؛ چنانکه در حدیثی از نبی مکرم اسلام (ص) آمده است: «اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۶۹)؛ خدایا همان‌طور که خلقت و صورتم را زیبا کردی، اخلاق و رفتارم را زیبا نما.

علمای اخلاقی همچون ابن مسکویه، ملا مهدی نراقی، فیض کاشانی، سید عبدالله شُبَّری و دیگران نیز از «خُلُق» یا مایه فضیلت و رذیلت انسان تعاریف مشابهی دارند که محور اساسی این تعاریف عبارت است از گزاره‌های ذیل:

- اخلاق، صرف معرفت یا عمل نیست.

- اخلاق، امری پا برجا و با دوام است.

- خُلُق، همراه با آسانی و میل است (حسینی دهشیری، ۱۳۷۰، ص ۱۹).
لذا اخلاق، به عنوان ملکه‌ای نفسانی همراه با مشخصه‌هایی چون پایداری، سهولت و عملی توأم با معرفت و آگاهی است. به عنوان نمونه ملا مهدی نراقی در تعریف اخلاق آورده است: «خُلُق، عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود و ملکه، کیفیتی است نفسانی که دیر و به کندی، زوال می‌پذیرد» (نراقی، بی تا، ص ۵۵).

هر خُلُق در وجود انسان منتهی به رفتاری خاص می‌گردد؛ مانند کسی که دارای صفت و خُلُق سخاوت است و به نیازمندان انفاق و کمک مالی می‌کند. به علاوه، وجود یک صفت سبب می‌شود رفتارهای متناسب با آن، بدون احساس سختی و نیاز به تفکر، تأمل و تردید از شخص صادر شود که علمای اخلاق در مورد آن تعبیر «ملکه رفتاری» را به کار می‌برند.

از سوی دیگر، خُلُق دو گونه است: یا پسندیده و مطلوب است و یا ناپسند و نامطلوب؛ که در این مقال از آن به فضیلت و رذیلت یاد می‌شود. چنانکه قرآن کریم در هر دو مورد، این دو واژه را به کار برده است. به عنوان مثال قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و درباره قوم هود آنجا که به او گفتند: «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ الْوَاعِظِينَ» (شعراء: ۱۳۶)؛ چه اندرز دهی و چه از اندرز دهندگان نباشی، [در هر صورت] برای ما یکسان است، می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء: ۱۳۷)؛ این همان شیوه ناپسند نیاکان ایشان است که به ارث برده‌اند.

از مجموع تعاریفی که علمای اخلاق و فلاسفه اسلامی از اخلاق ارائه کرده‌اند، این‌گونه به نظر می‌رسد که تعاریف بسیاری از علما، مقتبس از دیدگاه اعتدال ارسطو است. ارسطو، اخلاق نیکو را این چنین تعریف می‌کند: «فضیلت، ملکه‌ای است نفسانی، که حد وسط نسبت به ما را بر می‌گزیند. این کار به وسیله قوه عاقله صورت می‌گیرد و کسی که دارای عقل عملی است، به وسیله آن قوه، راه میانگین را بر می‌گزیند؛ فضیلت میانه دو رذیلت افراط و تفریط است. به عنوان مثال، شجاعت حد وسط تهور و ترس،

سخاوت حد وسط تذبذیر و بخل، و حلم حد وسط تندخویی و بی تفاوتی است» (ارسطو، ۱۳۸۱، صص ۴۶-۵۲).

گفتنی است که اخلاق هر فرد از نظر رفتاری، قبل از اینکه نمود ظاهری پیدا کند و خود را در قالب فضائل و رذائل نشان دهد، ریشه‌ای باطنی داشته که اعمال از آن سرچشمه می‌گیرد. پس مقصود از اخلاق، ساختار درونی و قلبی انسان است. نتیجه اینکه اخلاق، گاه در معنای صفات نفسانی و گاه به عنوان صفت فعل و رفتار ارادی یعنی عملی اخلاقی به کار رفته است. ضمن آنکه قول مشهور، حاکی از این مطلب است که نفس انسان گاه به طور فطری متصف به صفت و خلقی می‌گردد و گاه به طور اکتسابی (مهدوی کنی، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

در سخن از ارتباط تعلیم و تربیت و مقوله فضائل اخلاقی، ارسطو تربیت را «ایجاد فضائل» می‌داند؛ فضائلی که خود عنصری از عناصر سعادت آدمی به شمار می‌آیند و برای آنکه امری به عنوان جزء سعادت تلقی شود باید فی نفسه ارزشمند باشد (Frankena, 1956, p.25).

هدف آموزش و پرورش از نظر ارسطو تربیت انسان‌هایی با فضیلت است و این هدف جز با تربیت به دست نمی‌آید. در این رابطه داوودی می‌گوید: «تعلیم و تربیت مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدف‌دار است که بر اساس برنامه‌ای سنجیده انجام می‌شود تا شناخت‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارهای مطلوب [و فضیلت‌گونه] را در متربیان پرورش دهد» (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

معنای تربیت در یک تعریف دیگر این است: «آموزش روش رفتاری و گفتاری به غیر، به طوری که این روش، ملکه او بشود». تربیت در بُعد اخلاقی این گونه است و اگر این رفتار، ملکه‌ی او شد، به این معنا که هر وقت کاری انجام می‌دهد، بر اساس روش رفتاری و گفتاری خاصی باشد که مربی به او آموزش داده، می‌گویند مربی او را تربیت کرده است. تربیت در ربط با قلب و عقل و نفس آدمی مطرح است. یعنی اینکه انسان با دیدن مربی و عملکرد او و نیز با شنیدن کلامش، رشد اخلاقی را در وجود خود احساس کند.

در حدیثی که توسط ابن عباس وارد شده می‌خوانیم که از پیامبر اکرم (ص) سوال شد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ (ص): مَنْ تَذَكَّرَكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَعِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۳)؛ ای رسول خدا بهترین همنشین کیست؟ حضرت فرمود: کسی که دیدار او شما را به یاد خدا و گفتار او عمل شما را زیاد و عمل او شما را به یاد آخرت بیندازد.

پس تربیت اخلاقی در حقیقت، پرورش دادن فضائل و از بین بردن رذائل است و به تعبیر دیگر به فعلیت در آوردن استعدادهای بالقوه فطری را تربیت اخلاقی به شمار می‌آوریم. تربیت اخلاقی که به مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی به منظور از میان بردن رذائل و ایجاد فضائل اطلاق می‌شود، در آثار اندیشمندان مسلمان، به عنوان بخشی از علم اخلاق در نظر گرفته شده و در ضمن آن مطرح می‌شود. علاوه بر اینکه، تعاریف متفاوتی نیز از تربیت اخلاقی ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

سجادی در تعریف تربیت اخلاقی می‌گوید: «تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی، به آنچه که مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد جهت تفکر پیرامون مسائل مربوط به درست و نادرست امور و در پی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آن‌ها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند، اطلاق می‌شود» (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸).

یالجن نیز معتقد است: «تربیت اخلاقی اسلامی عبارت است از پرورش کودک بر اساس اصول اخلاقی از راه ایجاد احساس و بصیرت اخلاقی به گونه‌ای که پذیرای خوبی‌ها و طردکننده بدی‌ها باشد» (یالجن، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۲۹۶-۳۰۹).

ناصر علوان نیز می‌گوید: «تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از اصول و فضائل رفتاری و وجدانی است که باید طفل آن‌ها را بپذیرد و کسب کند و به آن‌ها عادت نماید» (علوان، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۷).

ملاحظه می‌شود که عموماً اندیشمندان مسلمان، تربیت اخلاقی را ذیل مباحث اخلاق بحث کرده و از آن پرورش فضائل و پیرایش رذائل را اراده کرده‌اند که این دو رویکرد به نحوی در تفکرات ارسطو نیز دیده می‌شود. از نظر او دو گونه فعالیت می‌تواند فی نفسه دارای ارزش باشد؛ فعالیت ممتاز اخلاقی و فعالیت ممتاز عقلانی.

فضائل عقلانی از آموختن حاصل می‌شود و فضائل اخلاقی از خلال عادت فراهم می‌آید (Frankena, 1956, p.25).

۲. جایگاه خانواده در آموزه‌های امام سجاده (ع)

در معارفی که از امام چهارم شیعیان بر جای مانده است، خانواده از جایگاه والایی برخوردار است که برای درک اهمیت آن ابتدا باید به جایابی آن در معارف سجدیه بپردازیم؛ تا با آگاهی از ظرفیت‌ها و چشم اندازهای متصور برای خانواده به نقش مهم و همچنین کارکردها و روش‌های آن در تربیت نسل‌های مورد انتظار جامعه الهی پی ببریم.

۱-۲. خدمت به خانواده خود و دیگران

اولین موقعیت و مکانی که لازم است در خدمتگزاری وجهه همت انسان قرار گیرد، محیط خانواده است، که شامل برآورده ساختن احتیاجات مادی و معنوی اهل خانه و مهم‌تر از آن، تربیت و حفاظت همه جانبه از ایشان در مقابل خطرات اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی است (رک: حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۱، ح ۶). و پس از آن است که نوبت به اجتماع اسلامی می‌رسد و در این عرصه نیز سودمندترین و ماندگارترین خدمت، تلاش در جهت رشد همه جانبه خلق خدا به ویژه در حوزه اخلاق است.

امام سجاده (ع) در فقراتی از دعای مکارم الاخلاق به نکته مذکور تصریح می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقُهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اغْصِنِي مِنَ الْفَخْرِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۰، بند ۳)؛ پروردگارا، بر محمد (ص) و آل او درود فرست... و کارهای خیر برای مردم را بدست من اجراء کن و کار خیرم را با منت گذاردن ضایع و نابود نکن، و مرا به بالاترین زیورها و ارزش‌های اخلاقی، آراسته کن و مرا از فخر مصون دار.

در این عبارت دو مطلب مهم آمده است: اول آنکه خیر انسان باید به مردم برسد و دوم آنکه خیر را با منت گذاردن به آنان نابود نکنیم و از بین نبریم. گفتنی است سخن امام در این فراز از صحیفه سجادیه را باید این گونه تعبیر کنیم که؛ [بار الها] خیر و خوبی را به دست من برای مردم جریان ده و ...، در این صورت این کلام ناظر به

تأسیس اثر خیر و یا خدمتی بادوام و در جریان خواهد بود که پیوسته نفعش عاید مردم می‌شود.^۶

محمد بن اسحاق بن یسار نقل می‌کند در مدینه خانواده‌هایی بودند که مایحتاج زندگی آنان می‌رسید و آنان نمی‌دانستند غذای آنان از کجا می‌رسد، تا هنگامی که علی ابن الحسین (ع) وفات کردند و معیشت آنان قطع شد [و آن زمان بود که به فقیر نوازی امام سجاده (ع) پی بردند] (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱).

همان طور که گفته شد، برای خدمت‌گزاری، اولویت با خانواده است. از این رو حضرت علی بن حسین (ع) این مسئله را محبوب‌تر از آزاد کردن برده در راه خدا معرفی نموده و می‌فرماید: «لَأَنْ أُدْخَلَ السُّوقَ وَ مَعِيَ ذَرَاهِمٌ أُتْبَعُ بِهِ لِعِيَالِي لِحَمًا وَ قَدْ قَرُمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲)؛ اگر به بازاری وارد شوم و با من پولی باشد که با آن برای خانواده‌ام گوشتی که مورد نیاز آنهاست بخرم، این کار برای من از آزاد کردن بنده‌ای در راه خدا دوست داشتنی‌تر است.

۲-۲. الهام‌گیری از الگوی خانواده

یکی از مهم‌ترین اصولی که تک تک افراد جامعه بایستی برای رسیدن به سعادت، خود را ملزم به انجام آن بنمایند، گذشت، ایثار و بهتر دانستن دیگران از خود و بستگان خویش است. در این راستا می‌توان از مدل خانواده و روابط موجود در آن نمونه برداری کرد. حضرت سجاده (ع) به یکی از اصحاب خود به نام ژهری فرمودند: «ای ژهری! چه می‌شود که مسلمانان را نیز همانند اعضاء خانواده‌ات حساب کنی؟ آن‌ها که از تو بزرگ‌تر هستند همچون پدر، آن‌ها که کوچک‌ترند چون فرزندان، و آن‌ها که هم سن و هم سطح خودت باشند همچون برادران به شمار آیند. آیا دوست داری که در حق یکی از اعضاء خانواده‌ات تجاوز و ظلمی شود و یا گزندی به یکی از آن‌ها وارد گردد یا آن که بی جهت آبرویش ریخته شود؟

اگر شیطان ملعون تو را وسوسه کند که بر یکی از مسلمانان برتری و فضیلت داری، دقت کن. [در مورد] آن که از تو بزرگ‌تر است بگو: او قبل از من ایمان آورده و بیش از من کار خیر و عمل صالح انجام داده است، پس او بر من فضیلت و برتری دارد. و اگر از تو کوچک‌تر باشد بگو: من بیش از او گناه و معصیت کرده و خطاکارم و

او از من بهتر و برتر می‌باشد. و اما درباره آن که هم ردیف و هم سطح تو باشد بگو: من به گناهان خود مطمئن خواهم بود ولی نسبت به او مشکوک هستم و یقین به گناه او ندارم، پس من از او بهتر نیستم.

و چنانچه مسلمانان تو را تعظیم و احترام کنند بگو: آن‌ها با معرفت و با ادب هستند؛ و چنانچه تو را کوچک شمردند و تحقیرت کنند بگو: در اثر خلاف‌های خودم می‌باشد و من خود را در بی‌اعتنائی آن‌ها نسبت به خودم مقصر می‌دانم.

اگر در جامعه، این چنین معاشرت کنی و با این روش و اندیشه برخورد و حرکت نمایی، بهترین زندگی را خواهی داشت و دوستان پر محبت و دلسوز تو بسیار خواهند شد، و دشمنان و مخالفین کمتری را خواهی یافت. و بدان که بهترین مردمان کسی است که بیشترین خیر را به هم نوعان خود برساند، گرچه هیچ خیری به او نرسیده باشد؛ و خود را از تمام افراد بی‌نیاز بداند و چشم داشتی به کسی نداشته باشد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۰).

همان‌طور که مشاهده شد، بهتر دانستن دیگران از خود و اقوام با بهره‌گیری از الگو و مدل خانواده به صراحت در این روایت تاریخی، مورد تأکید قرار گرفته است.

۲-۳. تسری روابط خانوادگی در اجتماع

از دیگر مؤلفه‌های تربیتی که زمینه وصول انسان به هدف غایی خود را فراهم می‌آورد، انجام وظایفی است که معارف اسلامی برای انسان در ارتباط با هم‌نوعان در اجتماع تعیین کرده است. متأسفانه امروزه به دلیل اقتضائات زندگی در کلان‌شهرها به همراه پیشرفت‌های تکنولوژی در زمینه رسانه‌های ارتباط جمعی، حوزه ارتباطات فردی و چهره به چهره^۷ و به تبع آن دگردوستی به شدت محدود شده است، به طوری که محیط زندگی و افراد ساکن آن به خصوص همسایگان، در کانون توجه خانواده‌ها وجود ندارند؛ در حالیکه از توصیه‌های بسیار مؤکد دین اسلام، غافل نشدن از هم‌نوعان و دستگیری از همسایگان و سایر افراد اجتماع است. چه اینکه یکی از زمینه‌های مهم تربیت در این عرصه، انتقال روحیه نوع‌دوستی توسط خانواده به اعضای خود به شمار می‌رود.

امام سجاد (ع) به عنوان تبیین کننده این معارف و عامل به انجام آن‌ها، بدین سان به حقوق همسایگان اشاره می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِباً وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً لَا تَتَّبِعُ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثُ لَهُ عَنْ سُوءَةٍ لَتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفٍ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْناً حَصِيناً وَ سِتْراً سَتِيراً لَوْ بَحِثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيراً لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعُ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدَّخِرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجُ أَنْ تَكُونَ سَلِماً لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۶).

و اما حق همسایه این است که در غیابش، [آبروی] او را حفظ کنی، در حضور، احترامش را نگه داری، و در هر حال یار و مددکارش باشی، در پی عیب‌جویی او نباشی، برای پیدا کردن بدی‌هایش کنجکاوی نکنی، اگر تصادفاً و بدون قصد و تعقیب به عیبی برخوردی، باید سینه‌ات دژی محکم و پرده‌ای مستحکم باشد که با سر نیزه هم نتوان بدان راز دست یافت، اگر با کسی راز می‌گویدی گوش نده، او را در سختی‌ها وانگذار، در نعمت بر او حسد نورز، از خطایش بگذر، لغزشش را نادیده بگیر، اگر نادانی کرد بردباری کن، مسالمت را از دست مده، زبان بدگویان را از او بگردان، دغل‌کاری نصیحت‌گو [ی منافق] را بر او فاش گردان، و با وی خوش رفتار باش.

در این فرمایش کاربردی، حضرت (ع) تلویحاً به دستگیری خانواده و اعضای آن از همسایگان و کمک‌رسانی مالی به ایشان در سختی‌ها، نظر دارد؛ زیرا بنا بر آموزه‌های اسلامی، زکات کسانی که از تسهیلات مالی برخوردار هستند، نیکی به همسایگان و صلّه ارحام، معرفی شده است. به عنوان نمونه از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است: «زَكَاةُ الْيَسَارِ بِرُ الْجِيرَانِ وَ صَلَّةُ الْأَرْحَامِ» (آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۰۶)؛ زکات توانگری، احسان کردن به همسایگان و صلّه ارحام و خویشان است.

جایگاه پراهمیت همسایه در نزد امام چهارم (ع) تا آنجاست که آن حضرت علاوه بر حقوقی که در مورد همسایه برمی‌شمرد، اهم وظایف همسایگان نسبت به یکدیگر را نیز در دعا‌های خویش مورد توجه و تأکید قرار داده و توفیق همیاری به همسایگان را

از خداوند مسألت می‌نماید؛ تا در کمک کردن به ایشان فروگذاری نکرده و حقوق ایشان را به نحو احسن به انجام رساند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَائِكَ، وَ وَقَّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْآخِذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۶، بند ۱-۲).

همچنین امام سجاد (ع) در ادامه این مورد از خداوند متعال می‌خواهد که: «وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ، وَ أَعْرَضُ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَلَمِهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافِّيهِمْ، وَ اتَوَلَّنِي بِالْبِرِّ عَامَّتِهِمْ، وَ أَعْضُ بِبَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً، وَ أَلِينْ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضَعًا، وَ أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النُّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا، وَ أَوْجِبْ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَ أُرْعَى لَهُمْ مَا أُرْعَى لِخَاصَّتِي» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۶، بند ۳)؛ بارخدایا مرا توفیق ده که پاداش بدکارشان را با احسان بدهم، و از ستمکارشان با گذشت و بخشش صرفنظر کنم، و نسبت به همه آنان با گمان نیک رفتار کنم، و با همه آنان به نیکی رفتار کنم و با اغماض، چشم از خطای آنان بپوشم و از باب فروتنی با ایشان نرم خو باشم، و بر بلا دیدگان آنان را از روی رحمت مهربانی آورم، و در نبودشان دوستی و محبت خود را بر آنان فراوان سازم و از روی اخلاص دوام نعمت آنان را آرزو کنم، و هرچه را برای خویشان خود لازم می‌دانم در حق آنان لازم بدانم، و آنچه را برای نزدیکان خود رعایت می‌کنم برای آنان نیز رعایت نمایم.

بنابراین الگوی تربیتی امام سجاد (ع) در رابطه بین انسان و همسایگان عبارت است از مقدم داشتن ایشان بر خود و خانواده که البته این مطلب از سیره و اقوال دیگر معصومین (ع) نیز برداشت می‌شود.^۸ لذا سایر وظایف همچون برآورده ساختن نیازها، راهنمایی و هدایت، نصیحت کردن، رازداری، عفو و گذشت، پوشاندن عیب‌ها، کمک کردن به آن‌ها در مسائل خانه، یاری رساندن به مظلومان ایشان و دیدار و ملاقات آن‌ها هنگامی که از سفر بازمی‌گردند، ناظر به همین اصل است که نشان می‌دهد ساختن یک جامعه کامل به مثابه مدینه فاضله، در گرو عمل همه اقشار اجتماع به معارف اسلامی است.

علاوه بر آنچه گفته شد می‌توان به گسترش نشانه‌های برادری و توسعه روابط عاطفی و خانوادگی میان افراد جامعه اشاره کرد که در راستای ایجاد زمینه رشد برای همگان، از دیگر چشم اندازهای تربیتی امام سجاده (ع) به شمار می‌آید. آن حضرت در دعای دیگری می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلْفَ غَازِيَا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَاجِرٌ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزَنًا بوزنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلِ، وَ عَوْضَةً مِنْ فِعْلِهِ عَوْضًا حَاضِرًا...» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۷، بند ۱۶)؛ بار خدایا وقتی که رزمنده در میدان جنگ است و مزددار به مزداری مشغول است، هر مسلمانی را که به امور خانه آن‌ها رسیدگی کند، یا در نبود او به کفالت خانواده‌اش برخیزد، یا او را به قسمتی از مال خود یاری دهد، یا او را به ساز و برگ جنگ کمک رساند، یا همت او را به نبرد با دشمن برانگیزد، یا در حضور او درباره‌اش دعای خیر کند، یا حرمتش را در نبود وی رعایت کند، به او نیز اجر همان رزمنده را همسنگ آن عنایت کن و عمل او را پاداشی نقد عطا فرما».

در حقیقت امام سجاده (ع) در این فقرات دعا به ما می‌آموزند که در ارتباط با دوستان، تسری دادن روابط خانوادگی و رفتار با ایشان به مثابه خانواده خویش، یکی از اصول و شیوه‌های رفتاری اخلاقی است که البته در هنگام بروز مشکلات، به صورت جدی تری مطرح است.

پس از بررسی و پی جویی اولیه از خانواده در آثار روایی امام زین العابدین (ع)، به این نتیجه می‌رسیم که اهمیت این نهاد مقدس و الهام گیری از روابط محبت آمیز موجود در آن، در ارتباطات اجتماعی و عنایت آن حضرت به این کانون توجهات، مسئله ای غیر قابل انکار است. افزون بر اینکه وجود مبارک امام چهارم تلاش‌های خستگی ناپذیر خود را ابتدا در راستای تربیت خانواده خویش به کار بستند و به عنوان الگویی برای همه خانواده‌ها به منصف ظهور گذاشتند که در همین رابطه می‌توان به شخصیت‌های ارزشمندی همچون حضرت باقر العلوم (ع) و زید بن علی (ع) اشاره کرد.

۳. نقش خانواده و کارکردهای آن در انحراف زدایی و فضیلت افزایی

محیط پیرامون انسان و رفتارهایی که انسان در شکل‌گیری آن‌ها نقشی ندارد نیز می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای را بر روی میدان آگاهی و اندیشه آدمی برجای بگذارند، بدون اینکه در قلب و ذهن او نفوذ کنند. به عبارت دیگر رفتارهای خارجی می‌توانند محدود کننده رفتارهای آدمی باشند و از این جهت در میدان عمل انسان قرار می‌گیرند، مانند حبس کردن گناه‌کار در زندان که او را از ارتکاب فعلی گناه حفظ می‌کند.

اساساً واقعیت انسان در ارتباط با محیط پیرامونی خود شکل می‌گیرد، لذا نمی‌توان انسان را منفرد از سایر اجزای عالم خارج مانند؛ خانواده، اطرافیان، وطن، فرهنگ و...، تصور نمود (پناهیان، بی‌تا، ص ۱۶). ضمن اینکه محیط اطراف انسان اعم از خانواده، مدرسه، دانشگاه، محل کار و...، تأثیرات بسزایی را بر گرایش‌های انسان می‌گذارد.

بدون شک اگر فردی تحت صیانت و تربیت همه جانبه محیط خانواده سالم قرار داده شود، لاجرم این مهم، به عنوان خدمتی بزرگ به شمار رفته و آن شخص در زندگی مستقل خود در آینده که طبعاً خارج از خانه شکل می‌گیرد، از هرگونه خطری، اعم از خطرات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و غیره در مصونیت قرار خواهد گرفت. ضمن اینکه هرچه والدین در این محیط استعداد، توانایی و معرفت بیشتری داشته باشند، مسئولیت شان در حفظ، حراست و تربیت زیردستان بیشتر خواهد بود.

با توجه به یکی از تعاریف رایج در رابطه با تعلیم و تربیت که آن را «مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدفدار که بر اساس برنامه‌ای سنجیده انجام می‌شود تا شناخت‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارهای مطلوب را در متربیان پرورش دهد» (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۱۲)، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که مربی تنها منحصر به معلم یا استاد دانشگاه نبوده و محیط تربیتی نیز تنها محدود به مدرسه و دانشگاه نیست؛ ضمن اینکه رفتارهای فردی که به طور اتفاقی و بدون قصد قبلی ممکن است بر دیگران تأثیر بگذارد، نیز رفتارهای تربیتی به شمار نمی‌آیند.

در اینجا نقدی بر این نظریه وارد است که تحت این عنوان در مسائل تربیتی

مطرح شده: آیا تربیت کردن نیاز به قصد تربیت دارد؟

در پاسخ باید گفت که برخی امور تا در آن‌ها نیت در نظر گرفته نشود محقق نمی‌شود. برای نمونه می‌توان به عباداتی مانند نماز یا روزه اشاره کرد که بدون نیت تحقق پیدا نمی‌کنند؛ چرا که از اموری هستند که نیت و قصد عمل در انجام آن‌ها موضوعیت دارد. از این رو عبادات مذکور را که نیت رکن آن‌هاست از عناوین قصیدیه به شمار می‌آوریم.

در مقابل، امور دیگری مانند تعلیم و تربیت وجود دارند که مانند عبادات فوق نبوده و نیت در آن‌ها نقشی ندارد. بدین معنا که چه قصد آموزش دادن داشته باشیم و چه چنین تصمیمی نداشته باشیم در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند. با این توصیف متربی و فرزند از هر گونه حرفی که والدین و مربی در محیط خانواده یا هر محیط آموزشی به زبان می‌آورند یا هر نوع رفتاری که از آن‌ها سر می‌زند و او می‌بیند تاثیر می‌پذیرند؛ زیرا این عمل خواه ناخواه آموزش محسوب می‌شود؛ آموزشی که زمینه ساز گرایش افراد تحت تعلیم و تربیت به سوی انحرافات و رذائل یا ارزش‌ها و فضائل می‌گردد. بنابراین مربی باید متوجه همه رفتارهای خود باشد؛ زیرا همه رفتارهای او برای متربی درس است.

روایتی است از امام زین العابدین (ع) که حضرت می‌فرماید: «مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰)؛ نشست و برخاست با نیکوکاران، دعوت کننده‌ای بسوی نیکی و شایستگی است. همین رابطه و مواجهه با شایستگان، خواه ناخواه، انسان را به سوی شایستگی می‌کشاند؛ چه آن شخص شایسته و صالح، اراده کرده یا اراده نکرده باشد. همان‌طور که این مطلب در نشست و برخاست با افراد ناصالح و شرور و قرار گرفتن در محیط‌های فاسد و آلوده نیز صدق پیدا می‌کند.

با توجه به گسترده بودن دایره‌ی وضعیّت خارجی محیط، تأثیراتی هم که روی میدان گرایش‌ها می‌گذارد، بسیار گسترده است و طیف وسیعی از تأثیرات را شامل می‌شود. برای درک این گستردگی کافی است تنها به یک اثر محیط که «جوگیر شدن» و «جوزدگی» است توجه شود. ما در اینجا تنها به یکی از آثار «جوزدگی» می‌پردازیم ولی با کمی تأمل می‌توان به تأثیرات فراوانی که این پدیده بر حوزه‌ی گرایش‌های انسان

می‌گذارد، پی برد، ولی به طور کلی تأثیر شرایط خارجی را از تأثیر اعمال خود کمتر می‌دانیم (پناهیان، بی تا، ص ۴۸).

عملی که از انسان سر می‌زند، اثر بسیار عمیق‌تری را روی روح او خواهد گذاشت تا شرایط خارجی که عملی را به انسان تحمیل کرده است. به عبارت دیگر، تأثیر عمل محیط بر انسان که در اختیار او نیست با تأثیر عمل خود انسان که در اثر گرایش‌های درونی اوست و از روح او سرچشمه می‌گیرد، کاملاً متفاوت است. به طور کلی اثر وضعیت عینی خارجی در روح انسان، کمتر از عمل خود انسان است.

ما در تغییر وضعیت خارجی خود مکلفیم. این‌گونه نیست که ما نسبت به تغییر وضعیت خارجی خود هیچ‌گونه تکلیفی نداشته باشیم. از آنجایی که وضعیت خارجی، روی گرایش‌های ما تأثیرگذار است، لذا موظفیم با تغییر آن، زمینه تأثیرگذاری مثبت بر گرایش‌ها را فراهم آوریم.

بعضی وقت‌ها هم خودمان محیط و وضعیت خارجی خود را نادرست انتخاب کرده یا تغییر می‌دهیم، سپس می‌گوییم: «ما چاره‌ای نداریم، این اتفاقات از طرف محیط به ما تحمیل شده است». مثلاً از یک محیط خوب و مذهبی به یک محیط خراب و غیرمذهبی می‌رویم و سپس همه چیز را گردن محیط می‌اندازیم.

در گزاره اول گفتیم تأثیری که محیط بر ارزش اعمال انسان می‌گذارد، کمتر از تأثیر عمل خود انسان است. در اینجا هم می‌گوییم، انسان می‌تواند محیط خود را تغییر دهد. نتیجه‌ی این حرف این است که عمل و وضعیتی که در محیط تغییر یافته به دست خود ما حاصل می‌شود، تأثیرگذاریش در ارزش اعمال ما بسیار زیاد خواهد شد.

به عنوان مثال اگر شما در خانواده خوبی زندگی کنید، ارزش اعمالتان نسبت به کسی که در خانواده‌ی خوبی زندگی نمی‌کند ولی همین اعمال را انجام می‌دهد، کمتر است. ولی اگر بر فرض مثال شما با اراده‌ی خود می‌توانستید خانواده‌ی خود را انتخاب کنید و همین خانواده‌ی خوب را انتخاب می‌کردید، ارزش عمل شما بیشتر بود. چون شما «انتخاب» کرده بودید و با جبر روزگار در این خانواده قرار نگرفته بودید (پناهیان، بی تا، صص ۱۰۴-۱۰۵).

۴. روش‌های تربیتی خانواده در اصلاح رذائل و پرورش فضائل

نقش خانواده در تربیت نسلی شکوفا، بالنده و رشد یافته، موضوعی انکارناپذیر به شمار رفته و تحقیق در آموزه‌های امام سجاده (ع) برای دست‌یابی به روش‌هایی که این کانون ارزشمند را در تعلیم و تربیت فرزندان یاری می‌کند، از نیازهای جدی متریبان قلمداد می‌شود. در مبحث ذیل برخی از این روش‌ها را با دیدی مرحله‌محور مورد بررسی قرار می‌دهیم، به این معنا که در هنگام کاربرد بایستی اولویت را رعایت نمود.

۴-۱. محبت و مهرورزی

از آنجا که محیط خانواده نخستین محیط برای تشکیل شخصیت متربی محسوب می‌شود، لازم است والدین به نیازهای مهم او توجه ویژه داشته باشند، چرا که پاسخگویی صحیح به این نیازها، اساس و پایه تربیت را تشکیل می‌دهد. از جمله نیازهای مهم و اولیه انسان، نیاز به محبت، دوست داشته شدن و مهرورزی است و ارضای این نیاز در فرزند، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمی می‌شود. در همین زمینه باید توجه داشت که عدم پاسخگویی صحیح به این نیاز غالباً یکی از عوامل سوق دادن اطفال، نوجوانان و حتی جوانان به سوی بزهکاری می‌گردد.

بنابراین با محبت به متربی، می‌توان جلوی بسیاری از انحرافات او را گرفت، علاوه بر اینکه با محبت به افراد تحت تربیت می‌توان علاقه ایشان را به محبت‌کننده جلب نمود. در نتیجه متربی به محبت‌کننده به خود اعتماد و اطمینان می‌نماید و از این طریق زمینه تربیت‌های بعدی فراهم می‌گردد؛ زیرا اصولاً انسان‌ها سر در گرو محبت دارند و محبت‌کننده به خود را دوست داشته و مطیع فرمان او هستند. بر این اساس، این نیاز تربیتی را باید در طول تربیت در نظر داشت و آن را به عنوان راهنمای عمل، سرلوحه فعالیت‌های تربیتی قرار داد (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹، صص ۶۷-۷۱).

علت این توجه وافر این است که محبت یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی بدن [مثل آب و غذا]، به شمار می‌رود. اگر به این نیاز به خوبی پاسخ داده شود، انسان می‌تواند سایر نیازهای زیستی دیگر را نیز تحت

الشعاع محبت به خود قرار دهد، لذا توجه به این مطلب روشن می‌کند که روش محبت، مبتنی بر حُب ذات است (احسانی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۲).

ناگفته نماند که از مهم‌ترین امور در تربیت، ایجاد ارتباط بین مربی و متربی است و بهترین نوع رابطه، رابطه ای است که بر اساس محبت باشد؛ زیرا چنین رابطه ای، رابطه طبیعی است و رابطه بر اساس زور، خشونت و بی محبتی، غیر طبیعی خواهد بود و با این مبنا نمی‌توان کسی را تربیت کرد. بنابراین زبان ارتباط با انسان‌ها، زبان محبت است (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹، صص ۶۷-۷۱).

سیره عملی و احادیث متعدد نقل شده از پیشوایان معصوم، نشان دهنده توجه ویژه مکتب تربیتی ایشان به محبت است؛ مکتبی که ریشه در معارف ناب قرآن داشته و معرفی کننده دین اسلام است. برای نمونه می‌توان به این سیره عملی که در مورد محبت نمودن پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده اشاره کرد. ابن مسعود نقل می‌کند که: پیغمبر عالیقدر اسلام (ص) حسنین (ع) را به پشت مقدس خود سوار کرد. حسن (ع) را بر پهلوی راست و حسین (ع) را بر پهلوی چپ خویشتن جای داد، آنگاه براه افتاد و فرمود: شتر شما خوب شتری است و شما هم خوب سوارانی هستید، و پدر شما از شما بهتر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، صص ۲۸۵-۲۸۶).^۹

به عنوان مثال امام سجاد (ع) در مورد حقوق متریان و شاگردان بر مریبان در رساله حقوقی خویش می‌فرماید: «وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ لَأَكَّ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَ لَأَكَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُتِّمَتْ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَ لِيَخْلُقَهُ ظَالِمًا وَ لِيَسْلُبَهُ وَ عِزَّهُ مُتَعَرِّضًا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۱)؛ «اگر کاری را که [خدا] به عهده‌ات نهاده، درست انجام دهی و همچون خزانه دار مهربانی رفتار کنی که خیر مولا را در میان بندگانش رعایت کند و با شکیبایی و بزرگواری، چون نیازمندی ببیند، از اموالی که در دست دارد، در اختیارش نهد، خداوند بر دانش تو می‌افزاید؛ چرا که در مورد علم خود، معتقدانه و امیدوارانه با آن‌ها برخورد کرده ای».

با توجه به آنچه امام چهارم در تعیین وظایف مربی مشخص کرده، می‌توان به جایگاه بلند محبت و شکیبایی، در برخورد با متریبی پی برد که در فرمایش ایشان مصداق تشکر از پروردگار در برابر اعطای نعمت علم به مربی معرفی شده است.

همچنین ایشان در صحیفه سجاده، با توجه به این مسئولیتی که در اثر محبت بر عهده متریبی قرار می‌گیرد، از خدا درخواست می‌نماید که: «... وَ لَا تَمْنِخْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطَنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۱، دعای ۷، بند ۱۰۲)؛ [بارالها] بخشش‌هایی را که من طاقت ندارم به من عطا مکن، که به خاطر آنچه از افزونی رحمت و محبت بر دوشم می‌گذاری بارم گران شود.

آن حضرت در فرازی دیگر از صحیفه شریفه خود، ارشاد و هدایت خدا را به عنوان اولین و بی نظیرترین مربی از طریق محبت می‌داند: «... ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ ارَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَّا مِمَّا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۱، دعای ۱، بند ۴)؛ [خداوند متعال] سپس آفریدگان را با اراده خود به راه راست هدایت کرد و آن‌ها را در مسیر محبت خویش برانگیخت.

با این توصیف، نظام آفرینش نیز بر پایه محبت و عشق و اشتیاق حق که در فطرت موجودات به ودیعه گذاشته شده است، خلق گردیده و موجودات طبق مشیت الهی در تلاش و حرکت هستند. بنابراین تنها یک اراده و خواست بر جهان حاکم است و آن اراده و خواست خداوند می‌باشد.

آن حضرت در بخشی دیگر از پیروان راستین پیامبر اکرم (ص) یاد می‌کنند که چگونه محبت این اسوه مهرورزی، ایشان را شیفته و مطیع خود ساخته بود: «وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةَ لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَ الدِّينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتَ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمْ...» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۱، دعای ۴، بند ۵-۷)؛ و آنان را که در درون دل‌ها مهر و محبت آن پیغمبر گرامی را پنهان داشتند و با عشق و محبت او در آرزوی سودایی بی‌زیان بودند؛ آنان را که چون به ریسمان محکم آیین او چنگ زدند، همه معاشرینشان از آن‌ها دوری گزیدند

و چون در سایه قرابت ایمانی رسول (ص) درآمدند، خویشاوندانشان هم از آنها بریدند؛ خدایا آنها را نیز از یاد نبر [و مشمول درود و رحمت خاص خود بگردان].

به همین جهت است که قرآن کریم اخلاق نیک پیامبر اسلام (ص) را رمز پیشرفت و جاذبه او برمی‌شمرد؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم خو [و پرمهر] شدی و اگر با ایشان تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

علت آن است که خوش خلقی و گشاده‌رویی، دام محبت و دوستی است و در مقابل، بد خلقی کار سودمند انسان را تباہ کرده و آتشی بر خرمن خدمات او می‌زند. افزون بر اینکه نه تنها در جلوگیری از انحرافات اعضای خانواده اثری ندارد، بلکه بر عکس آنان را نسبت به ادامه رفتارهای ضد ارزشی، گستاخ تر و لجباز تر می‌نماید.

بنابراین شایسته است با اقتدا به امام سجاد (ع) از این صفت رذیله به خداوند پناه برد؛ آنجا که حضرت به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... شَكَاةِ الْخُلُقِ ... وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۱، دعای ۸، بند ۱-۳)؛ پروردگارا به تو پناه می‌برم ... از بدی اخلاق ... و بد رفتاری با زیر دستان.

یکی از مباحث مهم دیگر در محبت، ابراز آن است؛ زیرا محبت کردن تنها در این صورت، مؤثر و مفید خواهد بود. ابراز محبت نکته ای است که معصومین (ع) اصحاب خود را به آن توصیه فرموده و بر آگاه کردن فرد محبت شونده از این دوستی تأکید نموده اند؛ چرا که موجب بقای دوستی و دوام محبت شده و برای سازگاری نیز بهتر است. یعلی عامری، یکی از صحابه پیامبر (ص) نقل می‌کند: «همراه رسول خدا (ص) برای شرکت در یک مهمانی که دعوت شده بودیم، راه می‌رفتیم، در مسیر حرکت، ناگهان حضرت با حسین (ع) که با کودکان بازی می‌کرد، برخورد نمود. پیامبر در برابر دیدگان دیگران، به استقبال حسین (ع) رفت، سپس دست‌هایش را گشود تا او را بگیرد، اما حسین (ع) به این جا و آن جا می‌گریخت! حضرت هم او را می‌خنداند تا این که پس از مدتی او را گرفت. سپس یک دست را زیر چانه اش و دست دیگرش را پشت گردن او قرار داد و دهانش را بر دهان او گذاشت و او را بوسید»^{۱۰} (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، صص ۱۸۱-۱۸۲).

محبت امام زین العابدین (ع) نیز در صحیفه سجادیه نسبت به خویشاوندان [پدر، مادر، فرزندان]، فقرا، همسایگان، دوستان و حتی دشمنان نیز متجلی شده است (نک: صحیفه سجادیه، دعاها ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۹).^{۱۱}

سفارشات معصومین (ع) در ابراز محبت به کودکان و یتیمان می‌تواند گواه دیگری بر اهمیت این مطلب باشد؛ تا بر نقش تربیتی محبت و رسیدگی به وضع روحی و روانی ایشان، بیش از پیش تأکید نماید (نک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۴، ص ۹۹). به همین دلیل، ابراز محبت والدین و مریبان به زیردستان، افزون بر اینکه یک دستور دینی است، نوعی عبادت نیز به شمار آمده است (نک. طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۷۰)؛ که این مسئله، قابلیت تعمیم به هر مرتبی دیگری را نیز دارد.

توصیه‌های ائمه در ابراز محبت به کودکان و سایر زیردستان ریشه در معارف توحیدی دین اسلام دارد. امام سجاده (ع) در یکی از ادعیه خود از خداوند تقاضا می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا، وَ رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، وَ رَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا... فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْرُوجِ مِنْ أَسْمَائِكَ، وَ بِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ، إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ، وَ هَذِهِ الرَّمَّةَ الْهَلُوعَةَ، الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرًّا شَمْسِيكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرًّا نَارِكَ؟!» (صحیفه سجادیه، دعای ۵۰، بند ۱)؛ خداوندا تو مرا درست اندام آفریدی، و از کودکی به رشد و کمال پرورش دادی، و به حد کافی رزق عظیمی کردی پس از تو درخواست می‌نمایم، [بار خدایا] قسم به نامهای پنهان شده‌ات، و به جمال و نیکوئیت که پرده‌ها آن را پوشیده است به اینکه رحم و مهربانی کنی به این نفس ناشکیبا، این استخوان [های] ضعیف که تاب گرمی آفتاب را ندارد؛ پس چگونه گرمی آتش (دوزخ) تو را تحمل می‌کند؟

همچنین ایشان در فرازی دیگر می‌فرماید: «فَضْلُكَ أَنْسَنِي، وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي...» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۳، بند ۲۵)؛ [بارپروردگارا] فضل و بخشش تو مرا آرام و آسوده خاطر ساخته و احسان تو مرا [به سوی خودت] راهنمایی کرده است. بر اساس آنچه گفته شد، نقش محبت در تربیت، نقشی کلیدی قلمداد می‌شود؛ چون انسان موجودی است که هر کس به او محبت کند، به او روی خواهد آورد.

نکته آخر در این مبحث، رعایت اعتدال در محبت است؛ چرا که افراط و تفریط در هر کاری ناپسند است. سلطه جویی و پرتوقعی، ضعف روحی، زودرنجی و خودپسندی و به خصوص نازپروردگی که بیشتر در خردسالان خود را نشان می‌دهد، از آثار محبت بیش از حد است (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹، صص ۷۱-۷۳). بنابراین آثار منفی زیاده روی در محبت کردن، اگر بیشتر از مضرات کمبود محبت نباشد، کمتر از آن نیز نخواهد بود؛ زیرا باعث می‌شود والدین و مربیان، کارهایی انجام دهند که به مصلحت خود و زیردستانشان نیست و ریشه در چشم پوشی از حقایق و افتادن در وادی باطل دارد. در روایتی آمده است: «شُرَّ الْآبَاءِ مَنْ دَعَا الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳)؛ بدترین پدران کسانی هستند که زیادی روی در محبت آنان را به افراط وادارد.

ابراز محبت به عنوان یک روش تربیتی، مفید و مؤثر شناخته شده است؛ اعم از اینکه فرد مورد محبت خردسال یا بزرگسال باشد. ولی از آنجا که معمولاً کودکان جز از طریق ابراز محبت، قادر به درک وجود محبت در بزرگسالان نسبت به خود نخواهند بود، ابراز آن به کودک به طریق اولی لازم خواهد بود. معصومین (ع) روش‌های متفاوتی را در ابراز محبت به فرزندان و متریبان خود به کار می‌بردند که به برخی از آنها همچون بیان کردن محبت خود به آنان، روی زانو نشانیدن، دست بر سر آنها کشیدن، بوسیدن، سواری دادن، هدیه دادن، شوخی و بازی کردن با آنها و حتی دادن میوه تازه و نوبر به ایشان، می‌توان اشاره کرد (حسینی زاده، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۲۰).

۴-۲. عینیت بخشی به آموزه‌ها

از رایج‌ترین روش‌های آموزشی، محسوس و ملموس نمودن آموزه‌ها و عینیت بخشی به آنها، به ویژه آموزه‌های نظری و ذهنی در راستای درونی ساختن آنهاست. انسان‌ها بیشتر آموزه‌های خود را از راه حواس ظاهر می‌گیرند؛ زیرا همواره با حواس ظاهر سر و کار دارند؛ از این رو اگر آموزش از راه حواس صورت گیرد، ساده تر و زودتر آموخته می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۹).

امروزه کیفیت درونی ساختن ارزش‌های اخلاقی در متریان بسیار مورد توجه اندیشمندان تعلیم و تربیت قرار گرفته و در پیوند سه حوزه شناخت محتوای آموزش و بینش افزایی، گرایش به سوی انجام محتوا و انجام ارادی عمل بر اساس همین محتوا پی جویی می‌گردد (خسروی و دیگران، ۱۳۸۷، صص ۸۱-۱۰۵). در این زمینه یکی از روش‌هایی که می‌توان از مکتب تربیتی امام سجاده (ع) برداشت نموده و مورد استفاده قرار داد، عینیت بخشی به محتوای آموزشی با هدف درونی سازی آن‌ها برای مخاطبان و متریان در قالب محسوسات است که از آن جمله می‌توان به روایت ذیل اشاره کرد.

حضرت باقرالعلوم (ع) صفات و خصلت‌هایی را پیرامون پدرش، حضرت زین العابدین (ع) بیان فرموده‌اند که بسیار قابل توجه است. ایشان به عنوان فرزندی که تربیت یافته مکتب امام سجاده (ع) است حکایت می‌نماید که: «[پدرم] حضرت علی بن حسین (ع) در هر شبانه روز همچون امیرالمؤمنین علی (ع) هزار رکعت نماز به جای می‌آورد؛ ایشان پانصد درخت خرما داشت که کنار هر درختی دو رکعت نماز می‌خواند. چون آماده نماز می‌گردید، رنگ چهره اش دگرگون می‌گشت و به هنگام ایستادن به نماز، همچون عبدی ذلیل و فروتن که در برابر پادشاهی عظیم و جلیل قرار گرفته، تمام اعضای بدنش از ترس و خوف الهی می‌لرزید. نمازش همانند کسی بود که در حال وداع و آخرین ملاقات و دیدار با پروردگارش باشد. هنگام نماز به هیچ کسی و هیچ سمتی توجه نداشت؛ و تمام توجهش به خدای متعال بود، به طوری که گاهی عبایش از روی شانه‌هایش می‌افتاد و اهمیتی نمی‌داد، وقتی [این موضوع] به حضرتش گفته می‌شد، در پاسخ می‌فرمود: آیا نمی‌دانید در مقابل چه قدرتی ایستاده و با چه کسی سخن می‌گوییم؟!»^{۱۲} (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۴).

همان‌طور که می‌بینیم در این روایت، کیفیت مناجات با خدا در قالب نماز برای فرزند ایشان ملموس سازی شده است. در نقل تاریخی دیگری نیز وارد شده است که: «امام چهارم هر گاه به فقیر چیزی می‌داد صورت خود را می‌پوشید که او را نشناسد و چون وفات کرد و این کار را از کسی ندیدند، دانستند آنکه این کار می‌کرد علی بن الحسین (ع) بود و چون بدن شریف حضرت را بر محل غسل گذاشتند، پشت آن حضرت را مشاهده کردند که مانند زانوی شتر، پینه بسته بود؛ از بس که به خانه‌های

فقراء و مساکین، بار غذا به دوش کشیده بود... آن حضرت سعی می نمود که همیشه در کنار سفره اش یتیمان و تهیدستان و درماندگان بنشینند؛ و آن هائی که معلول و فلج بودند، حضرت با دست مبارک خود برای ایشان لقمه می گرفت و در دهانشان می نهاد؛ و اگر عائله داشتند، مقداری غذا برای خانوادههایشان نیز می فرستاد...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۱۷).^{۱۳}

با توجه به این سیره های رفتاری در خانواده می توان هر کدام از آنها را مورد الگوبرداری قرار داده و خود را متخلق به آنها نمود؛ رفتارهایی که با عینیت بخشی، ساده سازی و ملموس سازی مربی، از راه حواس ظاهر، تا مدت ها قابل به یاد سپاری و مرور می باشند و در وجود انسان نهادینه و درونی می شوند. همچنین با یادکرد آن بخش از محسوساتی که با این عملکردها مرتبط است، به این آموزه های عینی منتقل خواهیم شد؛ معارفی که تعلیم و به کار بستن آنها را تا همیشه، مرهون زحمات این مربی فداکار و اسوه هستیم.

۳-۴. تشویق به تفکر در مسائل اخلاقی

قرآن کریم در اثر فوایدی که از تفکر برای انسان حاصل می شود و نیز از این جهت که اندیشیدن او را به معلومات جدیدی سوق می دهد که در تاریکی های نادانی و مجهولات راهگشا بوده و در نهایت به سعادت و نجات وی می انجامد، مخاطبین خود را به تفکر و پندگیری از سرنوشت کسانی که از قواعد اخلاقی تخلف کرده و قوانین و موازین الهی را زیر پا گذاشته اند، فراخوانده است.

معصومین (ع) نیز با الهام گیری از آموزه های آسمانی، به تفکر به ویژه در مسائل اخلاقی و اعمال و رفتار خود، دعوت و تشویق کرده اند. تفکر در اعمال و رفتار از نظر آن حضرات این نتیجه را دارد که حسن و قبح اعمال را مشخص می کند و از این طریق، قدرت اندیشه اخلاقی را تقویت کرده و رشد می دهد. افزون بر اینکه تفکر و اندیشیدن، فرصت جبران اشتباهات را نیز برای انسان فراهم می کند (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴).

به عنوان نمونه یکی از موافقی که تفکر و تأمل فراوانی را می طلبد هنگام ازدواج است. اگر چه در زمان انتخاب همسر تأکید شده است که برای ازدواج نسبت به

خانواده‌ی طرف مقابل حساس باشید [و] بررسی کنید او در چه خانواده‌ای بزرگ شده و شخصیتش شکل گرفته است؛ چرا که شخصیت انسان به این سادگی تغییر نمی‌کند (پناهیان، بی‌تا، ص ۴۱)، ولی چه بسا فردی در خانواده‌ای نامتعادل به خوبی مراحل رشد را پشت سر گذاشته و به قوت و کمال ایمانی رسیده باشد. در این مواقع خود فرد است که باید با فکر کردن و درک شخصیت واقعی طرف مقابل، به دور از اندیشه‌های جاهلانه و خرافاتی تصمیم‌گیری کرده و راه زندگی خود را انتخاب کند.

با توجه به همین نکته روشن می‌شود که چرا در روایات از ازدواج با دختری که زیبایی ظاهری دارد ولی در خانواده‌ای نامتعادل بزرگ شده است، نهی فرموده‌اند. همچنین این تصوّر که بعد از ازدواج با قرار گرفتن در فضایی مناسب و برخورد درست، می‌توان او را تغییر داد، کاملاً نادرست است (پناهیان، بی‌تا، ص ۴۱).

در همین زمینه امام محمد باقر (ع) حکایت می‌نماید که: «در یکی از مسافرت هائی که پدرش، امام زین العابدین (ع) به مکه معظمه داشت، زنی را از خانواده‌ای که شهرت و بضاعتی نداشت خواستگاری کرد؛ و بعد از آن، او را برای خود تزویج نمود. یکی از همراهان حضرت به محض اطلاع از این امر، بسیار ناراحت شد که چرا حضرت چنین زن بی بضاعتی را انتخاب نموده است؛ و شروع به تفحص و تحقیق کرد تا بداند که این زن کیست و از چه خانواده‌ای بوده است. و چون به این نتیجه رسید که زن از خانواده‌ای گمنام و بی بضاعت است، فوراً به محضر مبارک امام سجّاد (ع) آمد و پس از اظهار ارادت، عرضه داشت: یا بن رسول الله! من فدای شما گردم، این چه کاری بود که کردید؟ و چرا با چنین زن بی بضاعتی، از چنین خانواده‌ای ازدواج نموده اید که هیچ شهرت و ثروتی ندارند و حتی برای مردم نیز این امر، بسیار مسئله‌انگیز شده است؟

امام سجّاد (ع) فرمودند: من گمان می‌کردم که تو شخصی خوش فکر و نیک سیرتی هستی، خداوند متعال به وسیله دین مبین اسلام تمام این افکار خرافی و بی محتوا را محکوم و باطل گردانده، و این نوع سرزنش‌ها و خیالات را ناپسند و زشت شمرده است. آنچه در انتخاب همسر برای ازدواج و زندگی مهم است، ایمان و تقوا [و

پاکدامنی] می‌باشد، و آنچه که امروز مردم به آن می‌اندیشند، افکار جاهلیت است و ارزشی نخواهد داشت» (اهوازی، ۱۴۰۲، ص ۵۹، ح ۱۵۸). بنابراین تفکر در اعمال و رفتار با این هدف که ارزش‌های اخلاقی توسط افراد به منصفه ظهور می‌رسند و تفکرات خرافی و ضد ارزشی از جامعه رخت بر بندد، مهم‌ترین بخش از سفارشات امام سجاد (ع) را به خود اختصاص داده و از جدی‌ترین نیازهای بشر امروز به شمار آمده، که می‌توان شاهد برآورده شدن آن روش مؤثر تربیتی توسط خانواده بود.

البته گفتنی است برخلاف برخی مکاتب اخلاقی که تنها بر پرورش عادت‌های مطلوب اخلاقی تأکید دارند و بر خلاف برخی مکاتب دیگر که تنها بر پرورش و رشد تفکر اخلاقی توجه دارند، در سیره تربیتی امام سجاد (ع) هم به رشد آگاهی و بینش اخلاقی و هم به پرورش و تقویت گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی توجه شده است؛ زیرا رشد آگاهی و تفکر اخلاقی لزوماً به رفتارهای مطلوب نمی‌انجامد. «هیل»^{۱۴} می‌گوید: «دانستن اینکه چیزی یا رفتاری خوب است بدین معنا نیست که شخص حتماً آن را انجام خواهد داد، یا نسبت به آن نگرشی مثبت پیدا خواهد کرد» (Hill, 2004, p.5).

در مکتب تربیتی امام سجاد (ع) برای پرورش گرایش‌ها و عادت‌های مطلوب اخلاقی از روش‌های خاصی استفاده شده است. نقش این دسته از روش‌ها که به بُعد گرایشی انسان مرتبط می‌شود، هدایت و کنترل گرایش‌ها از انحراف است. پس لازم به ذکر است که خانواده نباید فقط تلاش خود را بر رشد عادات اخلاقی مصروف نماید؛ بلکه باید در سایر جنبه‌های تربیتی مانند معرفت‌افزایی و پرورش بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های اخلاقی نیز ورود پیدا کند.

۴-۴. ایجاد انس و ارتباط مستمر با خداوند به وسیله دعا

با نظر به اینکه در مفهوم تربیت، ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی لحاظ شده و مواجهه انسان با خداوند، اساس تعریف است، پس در نهایت هدفی جز تقرب الهی در تربیت اسلامی متصور نمی‌شود و سایر اهداف در راستای این هدف متعالی تبیین و تفسیر می‌گردد.

نکته مهم اینکه ارتباط انسان با خدا در گرو تربیت و ایجاد زمینه در مرتبی است و از این رو در روایات آمده است که ولی کودک، مسئول گذراندن او از این دوران زمینه سازی به مرحله ارتباط با خداوند است. امام سجاده (ع) در «رساله حقوق» خویش [خطاب به پدر خانواده] می‌فرماید: «وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمُعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۱)؛ «تو درباره فرزند و کسی که بر او ولایت داری، مسئول هستی که تربیتی نیکو انجام دهی و او را به سمت خدایش راهنمایی کنی».

از سوی دیگر در معارف اسلام به بارزترین نوع ارتباط نزدیک با خدا، یعنی دعا، بسیار تأکید شده است. از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...» (فرقان: ۷۷)؛ «ای پیامبر به مردم [ای پیغمبر] بگو اگر دعایتان نبود، شما نزد پروردگار من قدر و منزلتی نداشتید. در روایات نیز دعا، با عنوان مغز عبادت نامیده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۳۰۰).^{۱۵} با توجه به این مطلب که هدف از آفرینش انسان عبادت و بندگی خداوند است، روایت مذکور، جایگاه دعا را بیش از پیش معلوم می‌سازد.

امام چهارم (ع) نیز در فرازی از صحیفه سجادیه در تبیین ماهیت دعا به درگاه خداوند با تمسک به دو آیه از قرآن مجید، عرض می‌کنند: «وَ قُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۴۵، بند ۱۵)؛ «[بارالها]... تو فرمودی مرا بخوانید تا شما را استجابت کنم، [و نیز فرمودی] به راستی کسانی که با روحیه استکبار، خود را فراتر از بندگی من ببینند به زودی به آتش دوزخ داخل خواهند شد و در آن جاوید می‌مانند، پس دعا و درخواست از خود را عبادت و ترک دعا را استکبار نامیده‌ای و تهدید کرده‌ای که ترک دعا موجب دخول همیشگی در آتش دوزخ می‌شود».

همچنین ایشان در ترغیب مردم به این عبادت حقیقی توصیه فرموده اند: «الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ؛ إِمَّا أَنْ يُدْخَرَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُعْجَلَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۳۸)؛ مؤمن در دعاهاى خود یکی از سه استفاده را

می‌برد؛ یا برایش ذخیره می‌شود و یا دعایش مستجاب می‌گردد و یا بلائی از او دفع می‌شود که باید دچار آن بلا می‌شد.

اما از آنجا که دعا بیش از همه شامل حمد و ثنا و ستایش او و درخواست کمک از اوست، انسان با چه کلمات و جملاتی خدا را بخواند و با چه اوصافی خدا را یاد کند و در مناجات خود با خداوند چه خواسته‌هایی را مطرح کند؟

بدیهی است که معصومین (ع) در پاسخ به این سوالات از انسان‌های دیگر اولی‌تر هستند؛ زیرا هم خداوند را بهتر از دیگران شناخته و حمد و ثنا می‌گویند و هم از ضعف‌ها و نیازمندی‌های انسان و موانع موجود بر سر راه کمال او آگاهند. دعاهایی نیز که از ایشان باقی مانده و به دست رسیده، بهترین ادعیه‌هاست و در کمتر دین یا مذهبی چنین آموزه‌هایی یافت می‌شود (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳).

در بین همه مجامع دعایی وارد شده، صحیفه سجادیه از موقعیت و منزلت دیگری از حیث انسجام و به هم پیوستگی برخوردار است. امام چهارم در قالب این مجموعه، اهم معارف مورد نیاز فرد و اجتماع مسلمان را بیان می‌دارد. به همین دلیل تلاش‌های فراوانی از سوی بزرگان شیعه برای تجمیع، تبویب و استدراک و شرح آن صحیفه شریف انجام پذیرفته است.

در اولین نگاه به صحیفه، متن ادعیه جلب توجه نموده و به سوالات فوق، پاسخ می‌دهد و بعد از آن نوبت به آموزش آداب دعا می‌رسد؛ زیرا خواندن خداوند متعال و درخواست از او به عنوان والاترین و برترین قدرت، آداب و اقتضائات خاص به خود را دارد که در صورت رعایت، محتوای دعا نیز اجابت شده و برآورده می‌گردد. از این رو و نیز به جهت اینکه بسیاری از مسلمانان نیز با این آداب آشنا نبوده‌اند، آن حضرت [در قالب دعا] و سایر معصومین (ع) به آموزش آداب دعا اهمیت می‌دادند (برای آگاهی بیشتر نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۸۶؛ ۴۹۱، ۴۷۶، ۲۶۸، ۴۸۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۵۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۷۸).

مطابق روایاتی که از اهل بیت (ع) به ما رسیده، مهمترین آداب دعا به ترتیب شامل حمد و ثنای خداوند، درود بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، یادآوری گناهان، اقرار به آن‌ها و استغفار، بیان خواسته، همراه بودن با عمل، مخالف نبودن دعا با سنت‌های الهی،

توبه و دوری از گناهان است. در این زمینه می‌توان به این روایت که از عثمان بن عیسی نقل گردیده استناد کرد. وی می‌گوید به حضرت صادق (ع) عرض کردم: دو آیه در کتاب خدا (قرآن) است که آن دو را می‌جویم و نمی‌یابیم، فرمود: کدام است آن دو آیه؟ عرض کردم: این گفتار خدای عزوجل [که فرمود]: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» (مؤمن: ۶۰) و ما او را می‌خوانیم و اجابتی نمی‌بینیم؟ فرمود: آیا تو می‌پنداری که خداوند خلف وعده کرده است؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این (به اجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرض کردم: نمی‌دانم، فرمود: ولی من تو را آگاه می‌کنم: هر که خدای عزوجل را در آنچه به او فرمان داده اطاعت کند سپس او را از جهت دعا بخواند او را اجابت کند، عرض کردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: شروع می‌کنی پس خدا را حمد و ستایش می‌کنی، و نعمتهائی که به تو داده است به زبان می‌آوری، و سپس او را شکر می‌کنی، سپس بر محمد (ص) صلوات می‌فرستی و گناهان خود را یاد آور گشته و بدانها اعتراف می‌کنی و از آن‌ها به خدا پناه می‌بری، این است جهت (و راه) دعا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۸۵).^{۱۶}

دعاهای آغازین صحیفه سجادیه نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد؛ حمد و ستایش و ثناگویی خدا دیباچه صحیفه امام زین العابدین (ع) است و بعد آن حضرت به صلوات و درود بر پیامبر (ص) و آل ایشان می‌پردازد؛ ضمن اینکه از سایر انبیاء الهی (ع) و پیروان ایشان و به خصوص تصدیق‌کنندگان نبی اکرم (ص) نیز غافل نشده و از درود بر فرشتگان مقرب الهی هم فروگذار نفرموده است. افزون بر این، استعاذه به پروردگار از سختی‌ها و اخلاق زشت و شریک گرداندن دوستان ولایت در ادعیه خود از ویژگی‌های خاصی است که امام چهارم در آداب دعا به آن توجه نموده است. و به نظر می‌رسد که خواسته‌های آن حضرت در حقیقت از دعای یازدهم یا سیزدهم به بعد شروع می‌گردد (نک: صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعاهای ۱-۱۳).

بنابراین در وهله نخست، امام، ادب عبودیت محض و مخلصانه، که راه رسیدن به توحید است را برای انسان‌ها تبیین می‌نماید. یادگیری دعا به عنوان یکی از عبادات اسلامی، صرفاً با توصیه، آموزش نظری و شناخت به پایان نمی‌رسد و افزون بر آن، تمرین و تکرار هم لازم است تا متربی بر انجام آن تسلط پیدا کند و با آن مأنوس شود.

زیرا عبادات از نوع موضوعات عملی هستند و برای یادگیری موضوعات عملی افزون بر شناخت و درک و فهم، تمرین و ممارست عملی هم لازم است. از این رو معصومین (ع) به آموزش نظری دعا بسنده نمی‌کردند و متریبان را به تمرین و تکرار آن دستور می‌دادند تا عادت دعا کردن در آن‌ها راسخ و پایدار گردد.

الگوبرداری و عادت در این گونه موارد عبادی، یاور انسان در مسیر بندگی و در راه عملی کردن خواسته و دستور خداوند است. ضمن آنکه توانایی اراده‌متریبی را در انجام دستورهای خداوند متعال تقویت می‌کند و به این ترتیب مانع غلبه سستی، تبلی و لذت‌های مادی بر لشکریان عقل می‌شود (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹، صص ۱۷۳-۱۷۴).

زید، فرزند امام سجاد (ع) می‌گوید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَجْمَعُنَا جَمِيعًا لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ ثُمَّ يُجَزِّي بِاللَّيْلِ أَجْزَاءَ ثَلَاثَةَ فَيُصَلِّي بِنَا جُزْءًا ثُمَّ يَدْعُو فَنُؤْمِنُ عَلَى دُعَائِهِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ نَسْتَعْفِرُهُ وَ نَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۰، ص ۱۱۵)؛ [پدرم] امام زین العابدین (ع) در شب نیمه شعبان همه ما را جمع می‌کرد و شب را به سه قسمت تقسیم می‌کرد. سپس یک قسمت از آن را با ما نماز می‌خواند، آنگاه دعا می‌کرد و ما آمین می‌گفتیم، سپس استغفار می‌کرد و ما هم استغفار و دعا می‌کردیم، تا فجر طلوع کند. نقل مذکور گویای این مطلب است که نقش مؤثر والدین در تربیت الهی فرزندان از طریق عملکرد و رفتار، انکارناپذیر است؛ زیرا فرزندان در انجام رفتارهای مطلوب و اخلاقی از الگوهای همچون والدین و مربیان الهام گرفته و نمونه برداری می‌کنند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که امام سجاد (ع) با تکیه بر شیوه گفتگو و انس با خدا در قالب دعا که مبتنی بر معرفت و بینش کامل است، انسان را به صورت ریشه‌ای تربیت کرده و ارزش‌های اخلاقی را در وجود او تقویت کرده و درونی می‌سازند.

به تعبیر دیگر ریشه آراستگی به فضائل و پیراستگی از رذائل را در متریبی به وجود می‌آورد؛ زیرا انسان در اثر ارتباط مستمر و گفتگو با چنین شخصی که به او معرفت پیدا

کرده، شایستگی محبت او را نیز به دست می‌آورد و در همه حالات خود، به یاد او بوده و در مقام تخلق به اخلاق او بر می‌آید.

۴-۵. جلوگیری از کوچک‌پنداری رذائل و تجری به رذائل بزرگ

از عواملی که در نهادینه شدن رفتارهای غیر اخلاقی نقش اساسی دارد، بی‌توجهی و سهل‌انگاری نسبت به اثرات مخرب و تدریجی آنهاست. در حقیقت این مسئله از کوچک‌پنداشتن رذائل نشأت می‌گیرد؛ از همین رو در معارف اسلامی تأکید شده است که انسان به جای اندیشیدن در کوچک بودن معاصی، بایستی به عظمت خدایی که آن معصیت در برابر او انجام گرفته، متذکر گردد.

امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: «[پدرم] حضرت علی بن حسین (ع) به فرزندانش می‌فرمود: «اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جَدٍّ وَهَزَلُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْنَعُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدْقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۳۸)؛ از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش بپرهیزید، زیرا آن کس که در چیز کوچک دروغ گفت به دروغ بزرگ نیز جرأت پیدا کند. آیا نمی‌دانید که رسول خدا (ص) فرمود: بنده (خدا) پیوسته راست گوید تا خدا او را صدیق نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذاب (و دروغگو) نویسد.

همان‌گونه که در این روایت شاهدیم، امام سجاد (ع) به عنوان مدیر تربیتی خانه، بدین سان از کوچک‌انگاری رذیلت‌ها توسط فرزندان جلوگیری به عمل می‌آورد؛ زیرا این موضوع زمینه تجری و جرأت پیدا کردن متریبان نسبت به ناهنجاری‌های بزرگ اخلاقی را فراهم می‌کند.

۴-۶. برخورد عتاب‌آمیز و تند

گاه هیچ‌یک از روش‌های پیش‌گفته در شخص‌متربی تأثیر نمی‌گذارد. در این صورت معصومین (ع) برای اصلاح رفتار متخلف، از روش گفتگوی عتاب‌آمیز و برخورد تند استفاده می‌کردند. آن حضرات این روش را بیشتر برای تأکید بر رعایت حقوق والدین، خویشاوندان، دوستان و برادران ایمانی در رفتارهای اجتماعی به کار می‌بستند. برای

نمونه از اسحاق بن عمار روایت شده که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت با ترشروئی به من نگریست، عرض کردم: [یا بن رسول الله] سبب دگرگونی شما با من چیست؟

فرمود: آنچه تو را با برادرانت دگرگون ساخته است. ای اسحاق به من خبر رسیده که در منزلت نگهبان گذاشته‌ای تا فقراء شیعه را راه ندهند. عرض کردم: جانم به قربانت، من از شهرت ترسیدم، فرمود: از بلیه نترسیدی؟ مگر نمی‌دانی که چون دو مؤمن ملاقات کنند و مصافحه نمایند، خدای عزوجل بر آنها رحمت نازل کند که نود و نه قسمت آن برای آنکه رفیقش را دوست‌تر دارد باشد و چون در دوستی برابر باشند، رحمت خدا ایشان را فرا گیرد، و چون برای مذاکره بنشینند، برخی از فرشتگان نگهبان آنها به برخی دیگر گویند از اینها کناره گیریم، شاید رازی داشته باشند که خدا بر آنها پرده کشیده باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۲).^{۱۷}

در گفتارهای امام سجاد (ع) نیز از این دست برخوردهای توبیخی دیده می‌شود. در کتب روایی وارد شده که آن حضرت مردم زمانه خویش را که با غفلت و لجاجت، در سرایشی انحراف از مسیر حق قرار گرفته بودند، با این عبارات حیات بخش مورد خطاب قرار داده است: «وَ اغْلَمْ وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ قَسْوَةَ الْبَطْنَةِ وَ فِتْرَةَ الْمَيْلَةِ وَ سُكْرَ الشَّيْبِ وَ غِرَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يُبْطِطُ وَ يُبْطِطُ عَنِ الْعَمَلِ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ وَ يُلهِي عَنِ اقْتِرَابِ الْأَجَلِ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، صص ۱۲۹-۱۳۰). «وای بر تو پسر آدم! بدان که سخت‌دلی و قساوت که از شکم خوارگی پیش می‌آید و سستی که از تمایل به دنیا پیدا می‌شود و مستی سیری و غرور قدرت و ثروت، مجموعه اینها از چیزهایی است که انسان را به خود مشغول می‌کند و از عمل بازمی‌دارد و به فراموشی سوق می‌دهد و [در نتیجه انسان] به یاد نزدیک شدن اجل نمی‌افتد».

همچنین در رفتارهای تربیتی امام سجاد (ع) آمده است که ایشان با کسی که مرتکب رفتاری ناشایست در ارتباط با پدر و مادر می‌شد، قهر می‌کردند و با او سخن نمی‌گفتند. حضرت امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنَةٌ يَمْشِي وَ الْبَابُ مَتَكِيٌّ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ فَمَا كَلِمَةُ أَبِي (ع) مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۳۹)؛ پدرم مردی را دید که همراه پسرش راه می‌رفت؛ در

حالی که پسر در راه رفتن بر بازوی پدرش تکیه کرده بود. پدرم دیگر به سبب تنفر از این رفتار پسر، تا زمان رحلتش با وی سخن نگفت».

خلف صالح آن حضرت، باقر العلوم (ع) در نقلی دیگر حکایت می‌فرماید: «روزی از روزها مردی به محضر پدرم امام زین العابدین (ع) وارد شد و به آن حضرت عرضه داشت: یا ابن رسول الله! همسرت - که از خانواده شیبانی‌ها است - امام علی بن ابی طالب (ع) را دشنام و ناسزا می‌گوید و با خوارج هم عقیده است. او این عقیده را از شما پنهان می‌دارد، چنانچه مایل باشید خود را مخفی نمائید تا من با او سخن گویم و متوجه شوید که چگونه است. لذا پدرم، امام زین العابدین (ع) این پیشنهاد را پذیرفت و فردای آن روز به عنوان این که همانند همیشه از خانه خارج می‌گشت، حرکت کرد و در گوشه ای استراحت نمود. پس آن مرد آمد و با همسر آن حضرت مشغول صحبت شد و پیرامون امیرالمؤمنین علی (ع) مطالبی را مطرح کرد، و زن از روی دشمنی و خباثتی که داشت، مشغول دشنام گفتن و توهین به آن حضرت شد؛ و پدرم امام سجاده (ع) سخنانی که بین آن‌ها رد و بدل می‌گردید، به طور کامل می‌شنید؛ و با اینکه آن زن بسیار مورد علاقه پدرم بود، چون متوجه شد که از مخالفین و نواصب است او را طلاق داده و رهایش ساخت» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، صص ۱۸۳-۱۸۴).

طبق آنچه که گفته شد روش مذکور در راستای اصلاح رفتارهای ضد ارزشی و ناشایست به کار می‌رود؛ اما حتی با فرض عدم تأثیرگذاری و تربیت فرد خطاکار نیز نمی‌توان از اعمال آن اجتناب نمود. چون در صورت مواجهه تند و رفتار قهر آمیز، اولاً انسان در صدد رفع زمینه‌های مانع رشد در محیط بر می‌آید و ثانیاً در حاکمیت بخشی ارزش‌های اخلاقی در جامعه انسانی نیز ایفای نقش نموده است.

نتیجه‌گیری

تربیت اخلاقی، فعالیت‌هایی است در راستای پرورش دادن فضائل و از بین بردن رذائل و به تعبیر دیگر به فعلیت درآوردن استعدادهای بالقوه فطری که در آثار اندیشمندان مسلمان، به عنوان بخشی از علم اخلاق در نظر گرفته شده است. مطابق با معارفی که از امام سجاده (ع) در حوزه تربیت اخلاقی بر جای مانده، خانواده جایگاهی است که باید

در خدمتگزاری در عرصه‌های مادی و معنوی در اولویت قرار گیرد و پس از آن، نوبت به اجتماع اسلامی می‌رسد؛ از این رو این نهاد مقدس از جایگاه والایی برخوردار است. نقش و اهمیت «خانواده» را می‌توان در آثار به یادگار مانده از امام سجاد (ع) در قالب عناوینی همچون؛ الهام‌گیری و الگوبرداری در ارتباطات اجتماعی با همسایگان، دوستان و سایر مردم در زمینه خدمتگزاری، گذشت و بهتر دانستن و مقدم داشتن دیگران نسبت به خود و بستگان خویش پی‌جویی و جایابی نمود. ضمن اینکه یادکرد از آن فقط به این مباحث نیز محدود نمی‌گردد و آن حضرت این آموزه‌های ارزشمند را در قالب فقرات دعا و سیره‌های رفتاری و گفتاری به بشریت آموزش می‌دهند.

پس از بررسی و پی‌جویی اولیه خانواده در آثار روایی امام زین‌العابدین (ع)، به این نتیجه می‌رسیم که اهمیت این نهاد مقدس و الهام‌گیری از عملکردهای محبت‌آمیز موجود در آن، در رفتارهای فردی و جمعی و عنایت آن حضرت به این کانون توجهات، مسئله‌ای غیر قابل‌انکار است و می‌توان جهت متعالی ساختن جایگاه خانواده، کارکردها و روش‌های مؤثر در تعلیم و تربیت را از دیدگاه ایشان استخراج نمود.

محیط خانواده و رفتارهایی که در ارتباطات آن به نمایش گذاشته می‌شود، می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای را روی میدان‌های بینش، گرایش و کنش فرزندان بگذارند و در قلب، فکر و ذهن آنان نفوذ کنند؛ بدون اینکه خانواده در ارائه این گونه اعمال، قصد و نیت تربیتی داشته باشد. نکته مهم این است که در این روابط تربیتی، بایستی اعتقادات والدین به طور حقیقی در عرصه عمل به منصفه ظهور رسیده و زمینه اطمینان بخشی، اعتماد سازی و نهایتاً تطابق و همشکل‌گرایی را برای فرزندان فراهم آورد.

بدون تردید اگر فردی تحت صیانت و تربیت همه جانبه خانواده سالم قرار گیرد، در زندگی آینده خود از خطرات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و غیره ایمن خواهد بود. ضمن اینکه هرچه والدین در این محیط استعداد، توانایی و معرفت بیشتری داشته باشند، مسئولیت‌شان در حفظ، حراست و تربیت زیردستان بیشتر خواهد بود.

همچنین با تحقیق در آموزه‌های امام سجاد (ع) برای دستیابی به روش‌هایی که این کانون ارزشمند را در پیرایش رذائل و پرورش فضائل فرزندان یاری کند، به این نتیجه

می‌رسیم که محبت و مهرورزی، عینیت بخشی به آموزه‌ها، ایجاد ارتباط مستمر با خدا و جلوگیری از کوچک‌پنداری رذائل به عنوان شیوه‌هایی اساسی و کاربردی در تربیت اخلاقی مطرح است و بایستی در هنگام استفاده از آن‌ها، اولویت را رعایت نمود. ضمن اینکه ایجاد زمینه تفکر در رفتار به عنوان یکی از جدی‌ترین نیازهای بشر امروز، از مهم‌ترین روش‌های تربیتی خانواده با هدف انحراف زدایی و فضیلت افزایشی به شمار رفته و مهم‌ترین بخش از سفارشات امام سجاده (ع) را به خود اختصاص می‌دهد و می‌توان در کانون مقدس خانواده شاهد برآورده شدن آن بود.

یادداشت‌ها

۱. گرجی، رضا (۱۳۷۶)، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
 ۲. حق دوست، دریه (۱۳۸۶)، مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم.
 ۳. ابراهیمی فر، علی اصغر (۱۳۸۵)، دفتر عقل، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
 ۴. اقتصادی فرد، پری سیما (۱۳۸۰)، قم: دانشکده اصول دین قم.
 ۵. ابوالفتحی، احمد (۱۳۸۶)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
 ۶. همانند آنچه در اسلام به عنوان صدقه جاریه مشهور است.
7. Face to face
۸. به عنوان نمونه حضرت فاطمه زهراء (س) در این رابطه می‌فرمایند: «الْجَارُ ثَمَّ الدَّارُ»؛ قبل از توجه و رسیدگی به خود، همسایه در اولویت است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۱۳).
 ۹. عن ابن مسعود قال: «حَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَى ظَهْرِهِ الْحَسَنَ عَلَى أَضْلَاعِهِ الْيُمْنَى وَالْحُسَيْنَ عَلَى أَضْلَاعِهِ الْبُسْرَى ثُمَّ مَشَى وَقَالَ نِعْمَ الْمَطِيُّ مَطِيئُكُمَْا وَنِعْمَ الرَّكْبَانِ أَنْتُمَا وَابُوكُمَا خَيْرٌ مِنْكُمَا».
 ۱۰. «عن يعلى العامري أنه خرج من عند رسول الله إلى طعامٍ دُعِيَ إليه فإذا هو بحسين (ع) يلعب مع الصبيان فاستقبل النبي أمام القوم ثم بسط فطفر الصبي ها هنا مرة وها هنا مرة وجعل رسول الله يضاحكهُ حتى أخذهُ فجعل إحدى يديه تحت ذقنه والأخرى تحت قفاه ووضعه فاه على فيه وقبله».
 ۱۱. محبت به فرزندان: «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرَّهُمْ، ... وَاجْعَلُهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۵، بند ۵)؛ «[بار خدایا] و مرا بر تربیت و ادب

آموختن و نیکی به ایشان یاری نما ... و ایشان را برای من، بر آنچه از تو خواستم، مددکار قرار ده.»

همچنین در روایت دیگری آمده است: «وَأَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۳)؛ «حق فرزند این است که بدانی جزئی از وجود تو است.»

محبت به پدر و مادر: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي ... وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدِي وَبِرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رُقْدَةِ الْوَسْتَانِ، وَاتَّلَجْ لِبَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُؤَثِّرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأَقْدِمَ عَلَيَّ رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْثِرَ بَرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَاسْتَقْبَلْ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۴، بند ۵)؛ خداوندا مرا چنان گردان که ... اطاعت از پدر و مادرم و نیکوکاری به آن دو را در نظرم، از خواب خواب آلوده، خوش تر و برای سینه ام از نوشیدن تشنه کام، مطبوع تر قرار ده. تا میل ایشان را بر میل خود برتری دهم و خوشنودی آنان را بر خوشنودی خود مقدم بدارم.»

محبت به فقراء: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صَحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صَحْبَتِهِمْ بِحَسَنِ الصَّبْرِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۳۰)؛ خدایا هم نشینی با فقرا را برای من دوست داشتنی قرار بده و مرا بر صبری نیکو در نشست و برخاست با ایشان یاری ده.

محبت به همسایگان: «اللَّهُمَّ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَ مَوَالِي ... فِي إِفْرَاقٍ ضَعِيفِهِمْ وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مَسْتَرَشِدِهِمْ.. وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ.. وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۶)؛ «بار خدایا مرا توفیق ده که پاداش بدکارشان را با احسان بدهم و از ستمکارشان با گذشت و بخشش صرف نظر کنم و نسبت به همه‌ی آنان با گمان نیک رفتار کنم و با همه‌ی آنان به نیکی رفتار کنم و با اغماض چشم از خطای آنان بپوشم و از باب فروتنی با ایشان نرم خو باشم و بر بلادیدگان آنان را از روی رحمت مهربانی آورم و در نبودشان دوستی و محبت خود را بر آنان فراوان سازم و از روی اخلاص دوام نعمت آنان را آرزو کنم و هر چه را برای خویشان خود لازم می دانم در حق آنان لازم بدانم و آنچه را برای نزدیکان خود رعایت می کنم برای آنان نیز رعایت نمایم.»

محبت به دوستان: «اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالَفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وِرَائِهِ حُرْمَةً، فَاجِرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزَنًا بَوِزْنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ، وَ عَوِضَةً مِنْ فِعْلِهِ

عَوْضاً حَاضِراً» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۷، بند ۱۶)؛ «بار خدایا به وقتی که رزمنده در میدان جنگ است و مرزدار به مرزداری مشغول است، هر مسلمانی را که به امور خانه‌ی آن‌ها رسیدگی کند، یا در نبود او به کفالت خانواده‌اش برخیزد، یا او را به قسمتی از مال خود یاری دهد یا او را به ساز و برگ جنگ کمک رساند، یا همت او را به نبرد با دشمن برانگیزد، یا در حضور او درباره‌اش دعای خیر کند، یا حرمتش را در نبود وی رعایت کند، به او نیز اجر همان رزمنده را همسنگ آن عنایت کن و عمل او را پاداشی نقد عطا فرما».

محبت به دشمنان: «اللَّهُمَّ ابدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ اهلِ الشَّنَانِ المحبَّةِ، و مِنْ حَسَدِ اهلِ البَغْيِ المَوَدَّةَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۰)؛ «پروردگارا دشمنی نزدیکان را به دوستی و بدرفتاری خویشان را به خوشرفتاری و خوار کردن نزدیکان را به یاری، و دوستی مداراکنندگان را به دوستی واقعی و رفتارهای اهانت‌آمیز را به آمیزش نیک و تلخی ترس از ستمگران را به شیرینی ایمنی مبدل فرما»

و «اللَّهُمَّ و اَيُّمًا عَبْدِي نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، و اِنْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِظِلَامَتِي مَيِّتًا... فَاغْفِرْ لَهُ مَا اَلَمَ بِهِ مِنِّي، و اعْفَ لَهُ عَمَّا اُدْبَرَ بِهِ عَنِّي، و لَا تَقْفِهْ عَلَيَّ مَا ارْتَكَبَ فِي، و لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اَكْتَسَبَ بِي» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱، دعای ۳۹).

۱۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ اَلْفَ رَكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ كَانَتْ لَهُ خَمْسُمِائَةِ نَخْلَةٍ فَكَانَ يُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ نَخْلَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ غَشِيَ لَوْنَهُ لَوْنٌ آخَرَ وَ كَانَ قِيَامُهُ فِي صَلَاتِهِ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ كَانَتْ اَعْضَاؤُهُ تَرْتَعِدُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ مُودَعٍ يَرَى اَنَّهُ لَا يُصَلِّي بَعْدَهَا اَبَدًا وَ لَقَدْ صَلَّى ذَاتَ يَوْمٍ فَسَقَطَ الرِّدَاءُ عَنْ اَحَدٍ مِنْكِبَيْهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ فَسَأَلَهُ بَعْضُ اصْحَابِهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَيْحَكَ اَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كُنْتُ اِنْ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ اِلَّا مَا اُقْبِلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ هَلْ كُنَّا فَقَالَ كَلَّا اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَتَمَّمٌ ذَلِكَ بِالنَّوَابِلِ»

۱۳. «كَانَ (ع) لِيَخْرُجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَيَحْمِلُ الْجِرَابَ عَلَيَّ ظَهْرِهِ وَ فِيهِ الصُّرُرُ مِنَ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ رُبَّمَا حَمَلَ عَلَيَّ ظَهْرِهِ الطَّعَامَ اَوْ الْحَطَبَ حَتَّى يَأْتِيَ اَبَا بَابًا فَيَقْرَعُهُ ثُمَّ يَنَاولُ مَنْ يَخْرُجُ اِلَيْهِ وَ كَانَ يُعْطَى وَجْهَهُ إِذَا نَاولَ فَقِيْرًا لِنَلَّا يَعْرِفُهُ فَلَمَّا تُوْفِّي عَ فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا اَنَّهُ

كَانَ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ لَمَّا وُضِعَ (ع) عَلَى الْمُغْتَسَلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ رُكْبِ الْإِبِلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ»
 ۱۴. این شخصیت علمی، دانشمند حوزه تعلیم و تربیت بوده و صاحب کتابی ارزشمند بنام ارزش های تعلیم و تربیت در مدرسه است که در آن به آسیب ها و چالش هایی در این زمینه پرداخته است.

۱۵. «وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: دعا مغز عبادت است.

۱۶. «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُلْتُ آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلَا أُجِدُهُمَا قَالَ وَ مَا هُمَا قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فَندَعُوهُ وَ لَا تَرَى إِجَابَةً قَالَ أَ فَتَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ قُلْتُ لَأَقَالَ فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ لَأَأْذِرِي قَالَ لَكِنِّي أَخْبِرُكَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أُجَابَهُ قُلْتُ وَ مَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ - تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللَّهَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُوبَكَ فَتَقْرَأُ بِهَا ثُمَّ تَسْتَعِيدُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا الْآيَةُ الْآخَرَى قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ إِنِّي أَنْفِقُ وَ لَا أَرَى خَلْفًا قَالَ أَ فَتَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ قُلْتُ لَأَقَالَ فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ لَأَأْذِرِي قَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اِكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أَخْلَفَ عَلَيْهِ».

۱۷. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَنَظَرَ إِلَيَّ بِوَجْهِهِ قَاطِبٍ فَقُلْتُ مَا الَّذِي عَبَّرَكَ لِي قَالَ الَّذِي عَبَّرَكَ لِإِخْوَانِكَ بَلَّغْنِي يَا إِسْحَاقُ أَنَّكَ أَفْعَدْتَ بَيْبَاكَ بَوَابًا يَرُدُّ عَنْكَ فُقَرَاءَ الشَّيْعَةِ فَقُلْتُ جَعَلْتَهُ فِدَاكَ إِنِّي خِفْتُ الشُّهْرَةَ فَقَالَ أ فَلَا خِفْتَ الْبَلِيَّةَ أ وَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقَبَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا فَكَانَتْ تِسْعَةً وَ تِسْعُونَ لِأَشَدِّهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا تَوَافَقَا عَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا قَعَدَا يَتَحَدَّثَانِ قَالَ الْحَفْظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ اعْتَرَلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرًّا وَ قَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا».

کتابنامه

قرآن کریم.

صحیفه سجادیه (۱۳۸۱)، قم: موسسه چاپ الهادی، چاپ نهم.

آقابزرگ تهرانی، (بی تا)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم.

آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد (۱۳۶۲)، النخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.

ابن شعبه حرانی، (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.

ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر آدب الحوزة، چاپ اول.

ارسطو (۱۳۸۱)، اخلاق نیکو، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: دانشگاه تهران.

اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲)، الزهد، قم: انتشارات حسینیان.

پنهایان، علیرضا (بی تا)، انسان شناسی، تهران، در دست چاپ.

حائری، جعفر عباس (بی تا)، بلاغة الامام علی بن الحسین (ع): خطب و رسائل و کلمات، تهران: سروش.

حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ دوم.

حسینی دهشیری، افضل السادات (۱۳۷۰)، نگرشی به تربیت اخلاق از دیدگاه اسلام، با تأکید بر دوره نوجوانی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۰)، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

همو (۱۳۸۵)، نگرشی بر آموزش، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.

داوودی، محمد (۱۳۸۸)، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)؛ تربیت اخلاقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

داوودی، محمد و حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۹)، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

سجادی، سید مهدی (۱۳۷۹)، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، بازنگری و نوع شناسی»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، شماره ۳.

صدر، حسن (۱۳۸۳)، تأسیس الشریعة، تهران: موسسه اعلمی.

صفایی حائری، علی (۱۳۸۶)، نظام اخلاقی اسلام، قم: انتشارات لیلة القدر، چاپ دوم.

طبرسی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ سوم.

همو (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: انتشارات مرتضی، چاپ اول.

- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲)، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات شریف رضی.
همو (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: حیدریه، چاپ دوم.
همو (۱۴۰۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم.
عطاردی، عزیز الله (۱۳۸۸ق)، مسند الامام السجاد ابی محمد علی بن الحسین (ع)، تهران: انتشارات عطارد.
علوان، عبد الله ناصح (۱۴۰۶)، تربیه الاولاد فی الاسلام، قم: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)، به کوشش یحیی العابدی، بیروت: مؤسسه الوفاء.
مهودی کنی، صدیقه (۱۳۸۸)، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
نراقی، ملا مهدی (بی تا)، جامع السعادات، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.
نوری، حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
یالجن، مقداد (۱۴۱۶)، جوانب التریبه الاسلامیه الاساسیه، بیروت: مؤسسه دار الریحانی.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

Frankena, W, (1956) *Toward philosophy of Education*, in what is philosophy of Education, U.S.A: Macmillan.
Hill, Brian V. (2004), *Values Education in school: Issues and challenges*, in primary and middle years educator, vol.2, issue 2.